

مهتاب

موعود گرایی در ادیان ابراهیمی
یهودیت - مسیحیت

تهیه و تدوین:

پژوهشکده انتظار نور

(جریان شناسی فکری مهدوی)

وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِذَاتِ السُّعُودِ



وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِذَاتِ السُّعُودِ

موعود گرایبی

در

ادیان ابرهیمی

تهیه و تدوین: پژوهشکده انتظار نور
(گروه جریان‌شناسی فکری معاصر مهدوی)

پائیز ۱۳۸۶

موعودگرایی در ادیان ابراهیمی (مسیحیت، یهودیت و اسلام)؛ تهیه و تدوین: پژوهشکده انتظار نور، قم: انتشارات شباب
الجنه، ۱۳۸۶.

۱۱۳ ص. قیمت: ۹۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۸-۵

ISBN: 978-964-90726-8-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت در ادیان، ۲. مهدویت، ۳. آخرالزمان، ۴. مهدویت - پیشگوئیه‌ها، الف. پژوهشکده انتظار نور

۳۹۷/۴۶۳



مرکز پژوهشی انتظار نور

نام کتاب: موعودگرایی در ادیان ابراهیمی

تهیه و تدوین: پژوهشکده انتظار نور

ناشر: شباب الجنه

صفحه آرا: حسین دشتکی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۸۶

چاپ: ولعصر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۸-۵

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش:

میدان شهداء، ابتدای خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پژوهشکده انتظار نور، تلفن: ۷۷۴۹۹۷۲ - ۰۲۵۱

فصل اول: مسیحیت	۷
«مسیحیان و بازگشت مسیح»	۱۷
«بازگشت مسیح از زاویهای دیگر»	۲۴
منتظران هارمجدون (آرماگدون)	۲۵
پایان سخن	۴۰
فصل دوم: یهودیت	۴۳
ضرورت طرح مباحث بین الادیانی	۴۶
اندیشه موعودگرایی در دین یهود	۵۰
«جایگاه موعودگرایی در عهد عتیق»	۵۵
پرسش و پاسخ	۸۳

فصل اول: مسیحیت

اندیشه موعود در مسیحیت در سه پرده نمودار گشته است:

در یک پرده، همان اندیشه موعود یهودی است که در آن عیسای ناصری نقش مسیح نجاتبخش را ایفا می‌کند که انتظار دیر پای یهود را به سر می‌آورد. و در پرده دیگر، با نوید رجعت عیسی به مثابه «داور جهان» در آخرالزمان، نمایشگر سنخ دیگری از اندیشه موعود است. و در پرده یا بهتر بگوییم، در چهره سوم، سخن از شخص دیگری است که خود عیسی مسیح وعده آمدنش را می‌دهد، کسی که چونان «تسلی دهنده» و «روح راستی» می‌آید و عیسی مسیح را جلالت می‌بخشد و براو شهادت می‌دهد. مسیحیان این را همان روح القدس می‌دانند، و معتقدند که اندک زمانی پس از مسیح ظهور کرده و همو همواره بر کلیسا حکم رانده است. بر این پایه، مسیحیت در بر دارنده سه سنخ اندیشه موعود و سه گونه

منجی باوری است. در باب هر کدام از این صور منجی باوری مسیحی، سخن‌هایی برای گفتن هست: درباره گونه اول از اندیشه منجی موعود در مسیحیت، که با معرفی عیسی به عنوان مسیح موعودِ یهود رُخ نموده، چند نکته شایسته تأمل است؛ نخست این که، یهودیان که خود صاحب اصلی این وعده بودند، هرگز به آسانی به پذیرش این ادعا تن ندادند. ایشان با مطرح ساختن این که «مسیح موعود» باید از نسل داوود باشد، و با استناد به سرودها (psalms) که امکان مسیح بودن مثل عیسی را نفی کرده است: به جان خرید، پشت مؤمنان به خویش را از بار گناه نخستین آسوده ساخت. (اعمال رسولان، ۸:۳۲). این تلقی مسیحیان از منجی، مایه تمایز اندیشه موعود مسیحی از دیگر جریان‌های منجی باور تواند بود.

اما در باب پرده دوم و گونه دیگر اندیشه موعود در مسیحیت، که «رجعت» عیسی مسیح به عنوان «داور جهان» در آخر

الزمان را وعده می‌دهد، نیز چند نکته گفتنی است: نخست آن که، در عهد جدید هر چند عیسی با رنجی که بنی آدم برد و با مرگ محنت بار خویش به انتظار موعود نجاتبخش پایان داد، اما این را نیز یادآور شده‌اند که او دوباره برمی‌گردد تا مردم را به کمال خود برساند. آمدن «پسر خدا» در آخرالزمان را برخی فرازهای عهد جدید تأکید کرده‌اند (انجیل متی، ۲۴:۲۷، ۲۴:۳۷ و انجیل لوقا، ۱۸:۲۲، ۱۸:۶۹، ۱۸:۱۸ و...)، و در بعضی تفاسیر به صراحت می‌گویند که همان عیسی است که دوباره بازمی‌گردد تا «داور جهان» باشد. در برخی، گرچه بر رنج بردن و مرگ عیسی تأکید می‌کنند، اما گاه نیز رستاخیز او را وعده می‌دهند. (انجیل مرقس، ۹:۳۱، ۱۰:۳۳، ۱۴:۲۱، ۹:۹، ۸:۳۱ و...). نکته دوم این که، چنان که یاد شد، موعود مسیحی در چهره «داور جهانی» رجعت می‌کند، و این شاید نجاتبخشی وی را در آخرالزمان به گونه‌ای متفاوت از دیگر دین‌ها و فرهنگ‌های منجی باور ترسیم کند، هر چند رهاندگی معنوی مسیح عهد جدید

در طی دوران و در ساز و کار ایمان به او تحقیق مدام دارد. و اما نکته سوم آن که، عهد جدید از سیاسی شمردن مسیح موعود بر حذر است و توصیف سرودهای شمعون را درباره او نمی‌پذیرد. چهره سوم موعود مسیحی به کلی چهره‌ای دیگر است. او آن مسیحی نیست که امت موسی انتظارش را می‌کشیدند و به باور امت عیسی همو بود که آمد و هموست که باز خواهد آمد، این فرد دیگری است که عیسی مسیح وعده آمدنش را می‌دهد، «تسلی دهنده» دیگری است که مسیح از خدا (پدر) برای امتش درخواست می‌کند و خدا او را اعطا می‌کند تا همیشه با ایشان باشد. او هدایتگر به همه راستی‌هاست (گویی با او فقدان مسیح جبران می‌شود)، از خود چیزی نمی‌گوید، بلکه از مسیح خبر می‌دهد و او از خدا (پدر). جهان نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی مؤمنان به مسیحی او را می‌شناسندش.

در این باره در کتاب مقدس چنین می‌یابیم:

لیکن چون تسلی دهنده، که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شهادت خواهید داد، که از ابتدا با من بوده اید. (انجیل یوحنا، ۱۶: ۲۷)

و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما باشد. یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد، اما شما او را می شناسید زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود. (انجیل یوحنا، ۱۴: ۱۷)

و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. و چون او آید جهان را بر عدالت و داوری ملزم خواهد نمود... ولیکن چون او، یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که او از خود

تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد...
(انجیل یوحنا، ۱۶:۸)

در باره این چهره از وعده مسیحی نیز نکاتی هست:

یکم، تلقی مسیحیان از این فرازهاست. مسیحیت هرگز به این تن در نداد که «تسلی دهنده» و «روح راستی» که در کتاب مقدس وعده آمدنش را داده کسی چون پیامبری یا وصی پیامبری باشد، بلکه مصداق این وعده نزد ایشان همان «روح القدس» بوده است که به زعم ایشان، در فقدان مسیح خلاً او را پر می‌کند و کلیسا را به همه راستی‌ها هدایت می‌نماید. آموزه «روح القدس» از همان قرن‌های اولیه مسیحی، و هم اکنون نیز، کارکرد بسیار مهمی در مسیحیت داشته و دارد.

نکته دوم به دریافت و استفاده مسلمین از فرازها و مفاهیم یاد شده مربوط می‌شود. مسلمانان این فرازها را بشارت آمدن نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) می‌شمرده‌اند، و در این دریافت بر شواهد لغت شناختی، این دعوی بحث‌های دامنه داری را نیز برانگیخته است. ایشان سعی کرده‌اند مسیحیت را در تأویلش از کتاب مقدس، و به خاطر ادعای چیزی که در سنت ادیان ابراهیمی سابقه‌ای برایش نمی‌توان یافت (یعنی آمدن روحی هدایتگر به جای پیامبری مرسل) به چالش بکشند.

نکته سوم مربوط به برداشت یا استفاده شتابزده‌ای است که گاهی از فرازهای انجیل یوحنا در بشارت به آمدن «تسلّی دهنده» و «روح راستی» می‌کنند. برخی از سرِ کم حوصلگی با گذاردن فرازهای یاد شده در کنار فرازهای دیگر کتاب مقدس در باب «یسرا انسان» و بشارت به ظهورش در آخر الزمان، همه را در مهدی،

تلقی می‌کنند. حال آن‌که، با اندک زحمتی، که معمولاً دین‌داران از آن طفره می‌روند، می‌توان در یافت که مفهوم «پسرانسان» و مفهوم «تسلی دهنده» در کتاب مقدس مسیحی دو مفهوم کاملاً متفاوتند که یکی بر خود مسیح و دیگری بر کسی که او بشارت آمدنش را می‌دهد راهبردار است.

بدین‌سان، موعود آخرالزمان مسیحی از دسته اندیشه‌های موعود «صرفاً اجتماعی» و حتی موعود نجاتبخش «معنوی-اجتماعی» به کنار می‌رود و در زمره موعودهای «صرفاً معنوی» جای می‌گیرد. اندیشه موعود رهااننده در مسیحیت هر چند با پایان جهان و واپسین داوری پیوند می‌یابد، اما «هزاره گرا» (millenarian) نیز هست. هنوز هم بسیاری از مسیحیان آمدن مسیح را در رأس هزاره‌ها انتظار می‌کشند و برای آن تدارک می‌بینند.

موعود مسیحی موعودی «شخصی» (personal) اما دارای «جنبه الوهی» است. قضاوت در این باره که نجاتبخشی مسیح،

«فردی» یا «جمعی» است قدری دقت و تأمل می‌طلبد. در پرده اول اندیشه موعود در مسیحیت، عیسای ناصری بیشتر در هیئت نجاتبخشی «فردی» چهره می‌نماید. از یک سو، نه قیامی اجتماعی در کار است و نه از برپایی حکومتی یا رهایی امتی سخن می‌رود، و از دیگر سو، محمل نجات رنجی است که مسیح در مقام «بنده رنجکش» به جان می‌خرد تا گناه نخستین بنی آدم را کفاره باشد، اما این موهبت نصیب کسی می‌شود که به او و مقامش ایمان بیاورد. نجاتی از این سنخ بیشتر فردی است تا جمعی، چنان که کسی با تهذیب و ریاضت به روشنایی و بصیرت دست یابد، یا نقل حال کسی که با دست زدن به دامن پیری روشن ضمیر راه خویش بازشناسد.

فردی بودن این گونه نجاتبخشی آن گاه آشکارتر می‌شود که به تداوم این حادثه در طول تاریخ و در مورد هر کس که به وی ایمان بیاورد توجه کنیم. سنت مسیحی بر این باور است که تنها با

ایمان به مسیح و مقام اوست که قید گناه نخستین از پای بشر باز می‌شود و به ملکوت خدا راه می‌یابد، و این در هر زمان و برای هر کس شدنی است.

اما چهره دوم از موعودباوری مسیح، که رجعت مسیح به عنوان «داور جهان» و «پسرانسان» را نوید می‌دهد تناسب بیشتری با نجاتبخشی «جمعی» دارد.

موعود مسیحی را نمی‌توان موعودی «قوم مدار» شمرد. کارکرد او آشکارا «جهانشمول» و فراگیر می‌نماید. به لحاظ آرمان نیز، بهتر آن است که وی را در زمره موعودهای «رو به آینده» انگاشت. و بالاخره این که، به نظر نمی‌آید در سنت مسیحی شواهدی آشکار بر «کارکرد کیهانی» موعود رهاننده بتوان یافت. آنچه مسیح به عنوان پسرانسان و داور جهان انجام می‌دهد بیشتر در برگیرنده حیات معنوی بنی آدم است.

«مسیحیان و بازگشت مسیح»

اندیشه بازگشت عیسی علیه السلام یکی از باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد. این نوع انتظار در بخش‌های قدیمی‌تر عهد جدید مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان به خوبی منعکس شده است. اما در رساله‌های بعدی مانند رساله‌های پولس تیموتاؤس و تیطیس همچنین رساله‌های پطرس به بُعد اجتماعی مسیحیت توجه گشته است. این مسأله از آن جا ناشی می‌شد که عیسویان با گذشت زمان پی بردند بازگشت مسیح بر خلاف تصور آنها نزدیک نیست. هر چند اقلیتی از آنان بر این عقیده باقی ماندند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزارساله خود را تشکیل خواهد داد، حاکمیتی که به روز داوری پایان خواهد یافت. از همین رو از دیر باز گروه‌های کوچکی به نام هزاره‌گرا در مسیحیت پدیدآمده‌اند که تمام سعی و تلاش خود را صرف

آمادگی برای ظهور دوباره عیسی در آخرالزمان می‌کنند.^۱ البته وجود آیاتی در انجیل این حالت انتظار را تشدید می‌کند و با اشاره به عدم تعیین وقت ظهور آن را ناگهانی معرفی می‌کند. به عنوان مثال در انجیل متا از زبان عیسی این گونه نقل شده است که: «شما نمی‌توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست. هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد حتی فرشتگان، تنها خدا آگاه است.^۲» یا آن که در انجیل لوقا این چنین آمده است: «عیسی می‌گوید: همیشه آماده باشید زیرا که من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌برید.^۳»

روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه لای انجیل به چشم می‌خورد. «مکرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید. باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که

۱ جهت اطلاع نک. توفیقی، حسین، هزاره گرایی در فلسفه آیین مسیحیت. مجله موعود، شماره

۱۷، ص ۱۴-۲۰.

۲ انجیل متا، باب ۲۴: ۳۶.

۳ لوقا، باب ۱۲: ۴۰.

چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید. زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسرانسان می‌آید.^۱»

مسیحیت ضمن تأکید بر غیرمنتظره بودن بازگشت عیسی، هدف از این بازگشت را ایجاد حکومتی الهی در راستای حکومت الهی آسمان‌ها ارزیابی می‌کند.^۲ علاوه بر این ظهور مسیح یگانه راه حل، برای ادامه حیات و زندگانی بر شمرده می‌شود.^۳ و عیسی منجی انسان‌ها و پادشاه پادشاهان معرفی می‌گردد.^۴ وی بر اساس سخنان دانیال نبی سیستم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و مذهبی جهان را عوض خواهد کرد و جهانی بر مبنای راه و روش

۱ لوقا، باب ۱۲:۳۵-۴۰.

۲ انجیل متا باب ۶:۱۰.

۳ همان، باب ۲:۲۴.

۴ مکاشفه باب ۱۲:۱۴ او یاب ۱۹:۱۶.

خدا بنا می‌کند.^۱ مسیحیان همچنین علاماتی برای ظهور عیسی بن مریم قائل می‌باشند: «عنقریب بعد از آن آزمایش سخت روزگاران خورشید تیره و تار می‌گردد و ماه نور خود را از دست خواهد داد و ستارگان افول خواهد کرد و قدرت‌های آسمانی نیز به لرزه درخواهند آمد و سپس علائم ظهور آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و سپس تمامی قبائل زمین نگران و غمگین می‌گردند و آنگاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد آمد.^۲» در انجیل مرقس نیز ضمن تأکید بر مضامین گذشته به جمع‌آوری یاران توسط مسیح اشاره شده است: «سپس عیسی با شکوه و جلال و قدرت خواهد آمد و فرشتگان تحت امر خود را به اطراف و اکناف عالم روانه خواهد کرد و منتخبان خود را از چهارگوشه جهان از بالاترین نقطه آسمان تا پایین‌ترین نقطه زمین

۱ دانیال، باب ۲: ۴۵-۴۴.

۲ انجیل متا باب ۲۴: ۲۹-۳۰.

جمع خواهد کرد.^۱ روایات اسلامی نیز برآمدن حضرت مسیح علیه السلام

صححه می‌گذارد. از جمله آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به آن

که جانم به دست اوست به طور یقین عیسی بن مریم به عنوان

داوری عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود خواهد آمد.^۲»

همچنین مفسران در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء آن را با

بازگشت حضرت مسیح در آخرالزمان مرتبط می‌دانند و این آیه را

در همین رابطه ارزیابی می‌کنند.^۳ به هر حال مسأله فرودآمدن

مسیح و بازگشت وی در آخرالزمان از نقاط مشترک اندیشه انتظار

نزد مسلمانان و مسیحیان است. البته اسلام در این رابطه منجی

موعود را مهدی معرفی نموده، او را پیشوای آخرالزمان تلقی

می‌کند: «چگونه خواهید بود، آنگاه که عیسی بن مریم در میان

۱ مرقس باب ۱۳: ۲۴-۲۷.

همچنین متا باب ۳۱: ۲۴.

۲ کورانی العاملی، علی عصر ظهور، ص ۳۴۱- نقل از این مواد، التتن (خطی)، ص ۱۶۲.

۳ نک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۲؛ نمونه، ج ۴، ص ۲۰۴؛ المیزان (عربی)، ج ۵، ص ۱۴۳؛ همچنین در

رابطه با آیات عروج و تالیب عیسی علیه السلام نک: ال عمران، ۵۵؛ نساء: ۱۵۷-۱۵۸.

شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد.^۱ « یا آن که در روایتی دیگر از قول امام باقر علیه السلام نقل شده است: «پیش از قیامت (عیسی) به دنیا فرود می آید و هیچ کس از ملت یهود و مسیحی نمی ماند مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان آورد و آن حضرت پشت سر مهدی نماز می گزارد.^۲»

بی گمان بر هر پژوهشگر آگاهی، روشن است که در روایات اسلامی و اعتقادات مسیحی در رابطه با ظهور از نزدیکی فراوانی برخوردار می باشند. مقایسه خبرهای رسیده از روایات اسلامی در رابطه با پیشرفت غیر قابل تصور علوم در زمان ظهور^۳؛ ایجاد رفاه

۱ نبی اسلام صلی الله علیه و آله، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ همچنین نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۴.

۲ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ همچنین جهت اطلاع از انبوه روایات مربوط به نماز عیسی علیه السلام به امامت حضرت مهدی علیه السلام ر. ک: بحار، ج ۵۱؛ ص ۷۱، ۷۷، ۸۴ و

۳ حدیث از امام صادق علیه السلام، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ همچنین عصر ظهور (عربی)، ص ۳۲۷.

اجتماعی؛^۱ علائم ظهور^۲ و دیگر موارد؛ آنچه آمد به روشنی این مدعا را ثابت می‌کند.

این مسأله به خودی خود می‌تواند زمینه‌های گفت‌گو و هم‌اندیشی بین انتظار اسلامی و مسیحی را فراهم آورد. ناگفته نماند که حتی در برخی از انجیل‌های مورد پذیرش گروهی از پروتستان‌ها به روشنی از ظهور نجات‌دهنده‌ای صحبت به میان می‌آید که از فرزندان پیامبر عربی است: «مسیح در وصایای خود به شمعون پطرس می‌فرماید: ای شمعون! خدای من فرمود، تو را وصیت می‌کنم، به سید انبیا که بزرگ فرزندان آدم و پیغمبران امی عربی است. او بیاید، فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.»^۳

۱ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۸: همان، ج ۵۲، ص ۳۵۱. همچنین عصر ظهور (عربی)، ص ۳۴۴ به بعد.

۲ نک، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۷۷ به بعد.

۳ همشهری، ۷۴/۱۰/۲۶، به نقل از مصلح جهانی؛ نقل از «آرمان شهر در ادیان»، بزنونی، محمد

علی، پگاه، ش ۲۴، ص ۲.

«بازگشت مسیح از زاویه‌های دیگر»

همانگونه که پیش از این گذشت هزاره‌گرایی در میان مسیحیت همواره وجود داشته‌است. این اندیشه اگر چه در طول تاریخ دارای اوج و افول‌های بسیار بوده‌است اما همینک با گذر از قرن بیستم و ورود به قرن بیست و یکم امیدهای تازه‌ای را پدید آورده‌است. با نگاهی به پایگاه‌های اینترنتی و حجم گسترده اطلاعات آن‌ها، شور انتظار به راحتی قابل لمس است.^۱ این مسأله به تنهایی خطر خیز نیست، اما اگر این مطلب را به علاوه وقوع انقلاب اسلامی، ادعای زمینه‌سازی ظهور - که به وسیله برخی روایات نیز تأیید می‌شود -^۲، نگاه هژمونیک و جهانشمول اسلام^۳ جذابیت‌های ذاتی شیعه و محتوای غنی آن در نظر بگیریم، مسأله پیچیده‌تر خواهد شد. حال اگر به آنچه گذشت تمامیت طلبی غرب،

۱ جهت اطلاع بیشتر نک: سید امیر رضا کیانی فرد، آخرالزمان، منجی گرایی در اینترنت، مجله موعود، ش ۳۱، ص ۶۴ به بعد.

۲ نک: عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۹۹ به بعد.

۳ السلام یعلو و لا یعلی علیه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴.

نظریه جهانی سازی، اندیشه پایان تاریخ فوکویاما و جنگ تمدن‌ها را بیافزائیم خواهیم دید، اندیشه انتظار یکی از میادین چالش خیز بین جهان اسلام به ویژه ایران و دنیای غرب است. ساخت فیلم‌های روز استقلال، آرماگدون و ماتریس در پایان دهه نود و نوشته آداموس در دهه هشتاد نمادی از همین تقابل است. تقابلی که با گذشت زمان روزبه روز جدی‌تر می‌شود.

منتظران هارمجدون (آرماگدون)

یکی از مواردی که همواره در اندیشه انتظار مسیحیت و اسلام به عنوان چالش مطرح می‌گشته است نبرد آخرالزمان است. با نگاه به تاریخ اروپا و امریکا در مقاطعی حساس رهبران آنان با اشاراتی کوتاه و بسیار مهم مطالبی را بیان می‌داشتند که حکایت‌گر اندیشه‌های درونی حاکم بر آن‌ها بوده‌است. ناپلئون وقتی به دشت جرزال میان جلیله و سامریه - حوالی کرانه غربی رود اردن رسید -

گفت: «این میدان بزرگترین نبرد جهان است.^۱» وی این مطلب را براساس آموزه‌های انجیلی ابراز داشت. اما به نظر نمی‌رسد هیچ پژوهشگر مسلمانی این گفتار وی را که در تاریخ ثبت شده است - مورد توجه، تجزیه و تحلیل قرار داده باشد. بیش از صد سال بعد هنگامی که فرانسه توانست با سوءاستفاده از ضعف امپراطوری عثمانی، سوریه و لبنان را به دست آورد، ژنرال گورو فرمانده فرانسوی و فاتح دمشق در حالی که پای خود را با تنفر و تکبر تمام مزار صلاح‌الدین ایوبی گذاشته بود، اظهار داشت: «هان ای صلاح‌الدین ما بازگشتیم.» متفرغانه مخصوص این فرمانده فرانسوی نبود. آلن بی، ژنرال انگلیسی نیز که خود در جنگ جهانی اول در هارمجدون پیروزی ارزشمندی را به دست آورده بود، هنگام ورود به قدس، سرمست از پیروزی خویش در برابر کنیه قیامت ابراز داشت: «امروز جنگ‌های صلیبی به پایان رسید.»

۱ جهت اطلاع بیشتر نک: جروار آلت، آیا واقعه آرماگدون پایان جهان است؟، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی و زاهده فرشاد، موعود، ش ۳۲، ص ۲۰.

این حادثه برای یهودیان از چنان اهمیتی برخوردار بود که اسرائیل زانگوئیل آن را «جنگ هشتم صلیبی» نامید.^۱

در ادامه، خط سیر این اندیشه را در رفتار جنگ جویانه آیزنهاور رئیس جمهور جمهوریخواه آمریکا در دهه پنجاه پی می‌گیریم. وی اعلام کرد: «بزرگترین جنگی که در پیش داریم جنگی است تسخیر افکار انسان‌ها.^۲» اما وی ابراز نداشت که سخن وی در واقع روشی برای تحقق نظریه حبس بزونها در کتاب مبارزه برای جهان است که نوشته بود: «هدف ما ایجاد دولت جهانی آمریکایی است. به گونه‌ای که با دول جهان به رقابت برخیزد.^۳»

در پی این طرز تفکر تند و مهار گسیخته در دهه هشتاد با جنگ ستارگان ریگان، تفکر مذهبی وی در رابطه با مشیت الهی

۱ نک: نقد و نگرش بر تلمود، ظفرالاسلام خان، ترجمه محمد رضا رحمتی، ص ۷۱.

۲ نذاقی، احمد، تبلیقات دینی، صص ۲۰ و ۲۱.

۳ نذاقی، احمد، تبلیقات دینی، صص ۲۰ و ۲۱.

جنگ برای نابودی دشمنان خدا و حکومت هزارساله مسیح^۱ روبه رو می‌گردیم. پس از ریگان بوش - پدر - با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظریه نظم نوین جهانی را مطرح می‌سازد و فرزندش پس از حوادث یازده سپتامبر بار دیگر با نبش قبر اندیشه‌ها و انگیزه‌های مدفون مذهبی سخن از جنگ‌های صلیبی را به میان می‌آورد و کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت می‌نامد. نگاه تفوق جویانه و نامداری غرب نسبت به مسلمانان با فراز و نشیب‌هایی مصلحتی در طول چند قرن اخیر به خوبی روشن است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه این اظهارات‌ها اتفاقی است و از نگرش لیبرالیستی غرب ناشی می‌شود یا بر آیندی است از ناگفته‌های ذهنی و عقیدتی غربیان که با بیان‌های گوناگون ابراز می‌شود؟ از سوی دیگر آیا این نگاه خصمانه در اندیشه انتظار منجی آخرالزمان نیز ردپایی از خود بر جا گذاشته

۱. هال سل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، ص ۷۴.

است یا خیر؟ گریس هال سل در جستجوی پاسخ برای این پرسش‌ها کتاب تدارک جنگ بزرگ را به رشته تحریر درآورده است. این نویسنده مسیحی-آمریکایی به ریشه‌یابی دشمنی‌های غرب پرداخته، با دلایل گوناگون و مستند این نظریه را اثبات می‌کند که برخی موضع‌گیری‌ها و رفتارهای خصمانه یا دوستانه برخی از سردمداران کشورهای قدرتمند مسیحی ناشی از یک عامل عقیدتی است. عاملی که از سوی حرکتهای راست افراطی مسیحی به شدت در جامعه مسیحی تبلیغ می‌گردد و تا کنون با اقبال خوبی روبه‌رو بوده است.

این عامل چیزی جز «نبرد آخرالزمان» نیست. نبردی که در دره مجدون رخ خواهد داد. بر اساس این روایت عهد عتیق پیکاری بزرگ بین ارتش دویست میلیونی شرق از سویی و از سوی دیگر ارتش یهودی-مسیحی- به وقوع خواهد پیوست. نبرد هارمجدون همزمان با بازگشت مسیح روی خواهد داد و براساس تاویل‌های

گروهی از کشیشان پروتستان در این جنگ از این صلاح‌های هسته‌ای استفاده خواهد شد^۱ «ای پسرانسان نظر خود را بر جرج که از زمین مأجوج و رئیس روش و ماشک وتوبال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند «یهوه» چنین می‌فرماید: اینک من ای جرج رئیس روش و ماشک وتوبال برضد تو هستم و تورا بر گردانیده قلاب خود بر چانه‌ات می‌گذارم و ترا با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و مجن‌ها و همگی این‌ها شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپرو خود، جوهر و تمامی افواجش و خاندان توجرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیاری همراه تو. پس مستعه شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند. خویشان را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش. بعد از روزهای بسیار از تو تفقد

۱ جهت اطلاع بیشتر در مورد چگونگی تاویل‌ها نک: همان.

خواهد شد و در سال‌های آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده‌است خواهی آمد که از میان قوم‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل که به خرابه‌های دائمی تسلیم شده‌بود، جمع شده‌است و آن از میان قوم‌ها بیرون آورده‌شده و تمامی اهلس به امنیت ساکن می‌باشند.^۱ « علاوه براین آیات که به چگونگی تشکیل سپاهیان مهاجم و پایان خوش جنگ می‌پردازد برخی دیگر جنبه‌های دهشتبار نبرد را روشن می‌سازد: « خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جرج به زمین اسرائیل برمی‌آید همانا مدت خشم من به بینیم خواهد آمد... هرآینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و هر حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند، به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین

۱ عهد عتیق، حزقیال نبی، باب ۳۸، آیات ۲-۸

منهدم خواهد گردید.^۱» در کتاب زکریای نبی به چگونگی کشته شدن جنگاوران مهاجم اشاره می‌شود: «گوشت ایشان در حالتی که برپاهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.^۲»

شدت حادثه و تعداد کشتگان در این نبرد عظیم آن چنان زیاد است که در مکاشفه یوحنا از آن به عنوان ضیافت خداوند برای پرندگان یاد می‌شود: «و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید، تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبان و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد، چه غلام و چه صغیر و کبیرا!

۱ همان، باب ۳۸، آیات ۱۸-۲۰.

۲ کتاب زکریا، باب ۱۴، آیه ۱۲.

این روایات عهد عتیق و انجیل شباهت بسیاری با واقعه و نبرد قرقیسیا در روایات شیعی دارد. برای مثال به روایتی که از امام صادق علیه السلام در همین نقل شده است توجه نمایید. «ان لله مائدة بقرقیسیا یطلع مطلع من الماء...»^۱

«همانا برای خداوند در قرقیسیا سفره‌ای است که سروش آسمانی خبر می‌دهد، پس ندا می‌دهد ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین برای سیرشدن از گوشت ستمکاران شتاب کنید.» امام باقر علیه السلام نیز ضمن تأکید بر شدت واقعه می‌فرماید:

«همانا واقعه‌ای برای فرزندان عباس و مردانی در قرقیسیا که نوجوان را پیر می‌کند و خداوند هر گونه یاری را آنان دریغ داشته،

۱ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶: جهت به دست آوردن اطلاعات منابع ر.ک: رهبر جاودان (ترجمه

ج ۱۳، بحارالانوار)، ترجمه میر محمد فاسی، بخش دوم.

۲ النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۷۸ ریا، ج ۶۲.

به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام می‌کند تا از گوشت
ستمگران سیر شوند.^۱»

بر اساس تحلیل‌های معتقدان نبرد آخرالزمان دو سوم جمعیت
جهان طی وقایع و حوادث ظهور از بین خواهند رفت: «خداوند
می‌گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و
حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش
خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال فراهم
گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا ایشان را مصفا خواهم نمود و
اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت:
ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما
می‌باشد.^۲» این نگاه نیز با روایات اسلامی مطابقت دارد چرا که از
امیرمؤمنان علیه السلام در این باره نقل شده است: «لا یخرج المهدی حتی

۱ همان، ص ۳۰۳، ج ۱۲.

۲ زکریا، باب ۱۳: ۸-۹.

یقتل ثلث و بقی ثلث.» مهدی زمانی خروج خواهد نمود که دوسوم مردمان کشته می‌شوند، یک سوم می‌میرند و یک سوم باقی می‌مانند.^۱ روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز بر همین مضامین تأکید دارد.^۲ مجموع این روایات توراتی و انجیلی دستاویزی قابل اعتنا به دست هزاره‌گرایان مسیحی و پیروان تندرو مشیت الهی داده‌است. البته شایان توجه است که پیروان این نظریه حتی به متحدان یهودی خود نیز رحم نمی‌کنند و ضمن آن که معتقدند میلیون‌ها نفر از یهودیان در این جنگ کشته می‌شوند، آینده عمده باقی مانده را نیز چنین ترسیم می‌کنند: «پس از نبردهای هارمجدون، تنها صد و چهل و چهار هزار نفر یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان چه مرد، چه زن و چه کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین خود به تبلیغ کلام مسیح

۱ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۵، نقل از کنز العمال.

۲ همان، به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

خواهند پرداخت.^۱» با وجود اصرار معتقدان به نبرد آخرالزمان بر واژه هارمجدون این کلمه تنها یکبار در انجیل مطرح شده است.^۲ اما با این حال این تفسیر جنگ طلبانه در جوامع مسیحی به شدت بازتاب می‌یابد، به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۵م، این گونه تفسیرها- که در قالب برنامه‌های تلویزیونی ارائه می‌شد- تنها در امریکا حدود شصت میلیون مخاطب را به خود جذب نموده بود. همچنین فروش کتاب «زمین، سیاره بزرگ مرحوم» که در همین رابطه نوشته شده بود به مرز هجده میلیون نسخه رسید و در سراسر دهه هفتاد پرفروش‌ترین کتاب پس از انجیل به شمار می‌رفت.^۳ هم اکنون امریکاییان به بیش از هزار و چهارصد ایستگاه رادیویی که برنامه‌های مذهبی پخش می‌کنند گوش فرا می‌دهند^۴ و هشتاد هزار

۱ تدارک جنگ بزرگ، ص ۵۴.

۲ مکاشفه یوحنا، باب ۱۶:۱۶.

۳ تدارک جنگ بزرگ، ص ۱۹.

۴ جهت اطلاع، این گونه برنامه‌ها نیک: زندگی در عیش مردن و خوشی، نیل پستمن، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، فصل هفتم، ص ۲۱۹ به بعد.

کشیش بنیادگرای پروتستان روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی به تبلیغ مرام و مکتب خویش می‌پردازند. از این تعداد اکثریت آنها هواخواهان مشیت الهی (نبرد پیروزمند مسیحیان در آخرالزمان) تشکیل می‌دهند.^۱ این مبلغان جنگ که پیشتر درباره حمایت خداوند از مسیحیان و عظمت و آینده درخشان ایشان سخن می‌گویند، با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی خویش هم اکنون حدود شصت کشور را تحت پوشش برنامه‌های خود قرار داده‌اند. قابل ذکر است که یکی از ایستگاه‌های تلویزیونی مروج این نوع دیدگاه در جنوب لبنان حضور فعال دارد. یکی دیگر از فعالیت‌های در خور توجه این گروه تربیت یکصد هزار کشیش متعصب و مدافع مسیحیت جنگ طلب می‌باشد، که عمده فعالیت خود را در امریکا متمرکز نموده‌اند. جالب است بدانیم مفسران و تئوری پردازان این نظریه تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر

۱ تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۶.

شوروی واژه‌گانی همچون روش، ماشک، توبال، فارس، جوهر و ترجمه‌ها که به زعم اینان حریفان اصلی نبرد مجددون را تشکیل می‌دهند. به ترتیب بر روسیه، مسکو، توبولسک (یکی از شهرهای شوروی سابق)، ایران، شمال آفریقا یا کشورهای اروپای شرقی و قزاق‌های جنوب روسیه تطبیق می‌کرده‌اند.^۱ این گروه نسبتاً قدرتمند ضمن آن که روابط خویش را با اسرائیل مستحکم می‌سازند و تشکیل رژیم صهیونیستی را مقدمه ظهور مسیح ارزیابی می‌کنند. در عین حال با توجه به اعتقادات خویش با جریان صلح یا سازش خاورمیانه مخالفت می‌نمایند. چری فاوول که یکی از کشیشان معروف و از رهبران این گروه‌های افراطی می‌باشد، درباره روند صلح خاورمیانه و پیمان کمپ دیوید می‌گوید: «به رغم انتظارهای خوش بینانه و دور از واقع‌بینی دولت ما، این قرارداد پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای

صلح در اورشلیم دعا می‌کنیم. ما به یقین بالاترین احترام‌ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قائل هستیم، این دو نفر مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست... اما هم شما هم من می‌دانیم تا روزی که خداوندگار ما عیسی مسیح بر روی تخت داوود در اورشلیم (قدس) جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه برقرار نخواهد شد.^۱ با تاسف بایست اظهار داشت این دیدگاه افراطی تنها به پژوهشگران مسیحی و برخی کشیشان محدود نمی‌شود بلکه رسوبات این طرز تلقی در یکی از مهمترین نظریات سیاسی - راهبردی یعنی نظریه جنگ تمدن‌ها و در پیوند با اهداف دراز مدت قدرت‌های بزرگ به خوبی قابل مشاهده است. نظریه جنگ تمدن‌ها که استخوان بندی سیاست خارجی و دفاعی آمریکا را شکل داده است در رابطه با آینده جوامع بشری به ویژه دو تمدن اسلام و غرب، نگاهی نزدیک به مشیت‌طلبان

مسیحی داشته، ابراز می‌دارد: «تقابل اصلی جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است»^۱.

پایان سخن

از مجموع مطالب گذشته می‌توان این حقیقت را دریافت که بحث انتظار بین مثلث اسلام، مسیحیت و یهودیت و به عبارتی ادیان ابراهیمی به صورت جدی مطرح است... و در این میان از آنجا که هویت شیعه در پیوند با مفهوم انتظار قوام می‌یابد و انقلاب اسلامی نیز داعیه‌دار همین بینش می‌باشد، می‌توان با قاطعیت اظهار داشت بار انتظار بیش از دیگر مذاهب اسلامی بر دوش شیعه دوازده امامی است. از سوی دیگر برداشت سیاسی و قدرت مدارانه صهیونیست‌ها از مفهوم انتظار مسیحا و مسیحیان از بازگشت عیسی علیه السلام نقطه‌ای پرتنش را به وجود می‌آورد. با این

وجود اندیشه انتظار موعود در شیعه با توجه به غنای محتوایی و گیرایی آن فرصتی طلایی را در آغاز هزاره سوم به دست آورده است. استفاده هدفدار و روشمندانانه از این فرصت‌ها می‌توان راه را بر اندیشه‌های رقیب بسته یا دست کم آنان را بی رقیب نگذارد. در برابر بی‌توجهی و ناکارآمدی برنامه‌ها با توجه به شرایط موجود راه نفوذ و هجوم را برای اندیشه‌ها دیگر بازخواهد گذاشت.

« فدا کند که بیایی »

فصل دوم: یهودیت

پرداختن به باورداشت موعود در میان ادیان بزرگ خصوصا ادیان ابراهیمی ضرورتی است که فراروی مجامع علمی و حوزه‌های اندیشه دینی قرار دارد. ارائه‌ی تحقیقاتی مستند و برخاسته از متون و منابع مقدس ادیان و مورد قبول پیروان آنها از جمله رسالت‌های قابل اعتنای مراکز پژوهشی مهدوی می‌باشد. در همین راستا پژوهشکده انتظار نور با اتکاء به سوابق پژوهشی و حضور در عرصه پژوهشی، فرهنگی مهدویت حرکتی را با حضور عالمان و اندیشمندان ادیان ابراهیمی تحت عنوان سلسله نشست - های موعودشناسی در ادیان ابراهیمی آغاز نموده که از آثار آن مجموعه علمی فراهم شده ذیل می‌باشد که به بحث پیرامون اندیشه موعودگرایی در دین یهود پرداخته است. این نشست با

حضور جناب آقای دکتر یونس حمامی لاله‌زار که از صاحب‌نظران

یهودی می‌باشد، در حوزه علمیه و در جمع اندیشمندان و

فرهیختگان حوزوی برگزار گردید.

آقای حمامی:

از جناب آقای ربانی معاون پژوهشی انتظار نور و جناب آقای دکتر حمامی دعوت می‌کنم، که به جایگاه تشریف بیاورند. آقای ربانی توضیح مختصری درباره ضرورت تشکیل این جلسه ارائه خواهند داد، سپس در خدمت دکتر حمامی خواهیم بود. دکتر حمامی نماینده انجمن کلیمیان ایران هستند و در حوزه دین یهود متخصص کتاب تلمود می‌باشند. و در دانشگاه قم و دانشگاه‌های دیگر درباره مباحث مربوط به یهودیت بحث دارند و در دوره تخصصی دکترای ادیان در مراکز ادیان و مذاهب در بخش یهود تدریس می‌کنند.

ضرورت طرح مباحث بین‌الادیانی^۱

ما بر این باور هستیم که مفاهیم مهدویت با این که از وحی و عصمت و علم، سرچشمه گرفته است اما در عرصه‌های پژوهشی و تحقیقی چندان به مذاقه و تحقیق گذاشته نشده است و بسیاری از مباحث آن به شکل بسیط و همان شکلی که از زمان معصوم رسیده و از زمان پیشوایان دین ارائه شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که ضرورت تامل و تحقیق در این مسائل همچون ضرورت تحقیق در مباحث فقهی و اصولی است. همچنان که ما در رابطه با مسائل فقهی و مسائل علم اصول، در حوزه علمیه شاهد کنکاش و دقت‌های فقیهانه را شاهد هستیم، در این عرصه هم ضرورت و نیاز است که تحقیقات عمیق و گسترده‌ای صورت بگیرد. به همین خاطر بررسی مسائل مهدوی و موضوعات مهدوی در دستور کار مؤسسه پژوهشی انتظار نور قرار

^۱. سخنران، معاون پژوهشی پژوهشکده: حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ربانی

گرفته و امیدواریم که با طرح سوال‌هایی که این سوال‌ها برخاسته از نیازهای امروز مجامع علمی و نیازهای کنونی محققان و حوزه‌های علمیه است بتوانیم نسبت به مفاهیم مهدوی پاسخ‌هایی جامع و شایسته‌ای ارائه بدهیم. یکی از مباحث مربوط به مهدویت نگاه عام به مهدویت است که از آن به کمک واژگانی مانند موعودگرایی، مصلح‌گرایی، منجی‌گرایی یاد می‌شود. این مفاهیم عام وقتی مطرح می‌شود گویای باوری عام، در تمام ادیان و ملل و مذاهب است ما مکرر در جلساتمان و نشست‌هایمان در عرصه‌هایی که مباحث مهدویت را مطرح می‌کنیم بر این نکته تاکید و اصرار داریم که باورداشت مهدویت با همین نگاه عام باوری همگانی بوده و مورد اتفاق ادیان و مذاهب مختلف می‌باشد.

اما این که باور این به چه شکلی بوده و چه وسعتی داشته و آیا منجی و مصلح و موعود فرد است یا غیر آن و آیا این فرد رسالت

زمینی دارد، یا رسالت آسمانی؟ و اگر فرد نیست ملت و قوم است یا نه؟

رسالت منجی آیا برای قومی خاص مبعوث خواهد بود یا اینکه این رسالت جهانی است؟ آیا رسالتشان مربوط به دنیا است یا اینکه آخرت مردم را نیز در دستور کار خود دارد؟ اینها سوال‌هایی است که اکنون فراروی محققان و اندیشمندان مهدوی قرار گرفته است. یکی از مشکلات پژوهش در عرصه موعودگرایی بین الادیانی این است که بسیاری از منابعی که در این مورد وجود دارد قابل اعتنا و اتکا نیست و نمی‌توانیم به بعضی از منابعی که به عنوان باور داشت منجی‌گرایی تالیف شده اعتنا بکنیم.

بعضی از این منابع با نگاه خاص و یا با غرض خاصی تعریف و تدوین شده است و گویا مطالب واقعی ادیان در مورد منجی موعود نمی‌باشد، لذا صلاح دیدیم که بحث موعودگرایی در ادیان را از زبان اندیشمندان خود ادیان مختلف پی بگیریم. در همین راستا سلسله نشست‌هایی را با حضور فرهیختگان، اندیشمندان

ادیان در دستور کار موسسه قرار دادیم و در کنار این قضیه پرونده علمی همین مباحث را با مشارکت موسسه انتظار نور و مراکز تخصصی پژوهشی دیگر به عنوان گونه‌شناسی اندیشه منجی باوری دستور کار داریم و نتایج و ثمرات گرانقدری نیز در این رابطه حاصل شده است. و امیدواریم این جلسات و نشست‌ها در نهایت بتواند پرونده و فصل زیبایی از مفاهیم دینی در غالب مفاهیم عالمانه، محققانه ارائه نماید. و جامعه علمی از آن بهره و استفاده لازم را ببرد.

من بیش از این به خودم اجازه نمی‌دهم وقت شما گرامیان و عزیزان را بگیرم از محقق عالیقدر جناب آقای دکتر حمای نماینده انجمن کلیمیان ایران درخواست می‌کنم مطالب خودشان درباره موعودگرایی در دین یهود را بیان فرمایند.

اندیشه موعودگرایی در دین یهود^۱

بحث موعودگرایی و اعتقاد به منجی موعود یکی از بحث‌های مهم و مورد توجه در یهودیت بوده و هست و اعتقاد به منجی و انتظار ظهور او در اصول ۱۳ گانه دین یهود به عنوان یکی از اصول این دین گنجانده شده است. یعنی من به عنوان یک فرد یهودی باید به آمدن آن منجی موعود (که در بین یهودیان با کنیه ماشیح به معنای مسح شده یا تدهین شده، از آن تعبیر شده مسیح یا مسیحا در فارسی ترجمه می‌شود) اعتقاد کاملی داشته باشم. ظهور آن منجی دیر رخ بدهد و به تاخیر بیفتد باید من هر روز انتظار ظهور او را بکشم. اما این که این اعتقاد از کجا سرچشمه می‌گیرد و چرا باید اصلاً منجی وجود داشته باشد در کتاب مقدس یهود (که به عنوان عهد عتیق یا تورات شناخته می‌شود و به صورت خاص از آن به اسفار خمسه^۲ حضرت موسی تعبیر می‌شود) اشارات مختلفی

^۱ سخنرانی جناب آقای دکتر حمای، کارشناس دین یهود، عضو انجمن کلیمیان ایران.

^۲ پنج کتاب اول تورات را اسفار خمسه می‌دانند که در عربی به عنوان الواح خمسه خوانده می‌شود.

وجود دارد واضح‌تر آیه‌هایی که در سفر تثئیه فصل ۳۰، آمده ۴، ۵ آیه اول را تشکیل می‌دهند. بعد از این که حضرت موسی علیه السلام پیش‌بینی می‌کند درباره آینده که چه اتفاقاتی رخ خواهد داد و آن جا بیان می‌شود که: «او خواهد بود پس از این که تمام این موارد برای تو واقع بشود. حالا چه جنبه مثبت و چه منفی، برکت یا نفرین که قرار دارم در حضور تو که توجه بکنید به آنها، در میان تمام امت‌های که پراکنده است تو را خداوند خالق از آنجا و بازگردی به سوی خدای خالقت و بشنوید به ندای او، مطابق آن چه که من دستور می‌دهم تو را امروز تو و فرزندان با تمام قلب

۱. واقع می‌شود هنگامی که تمامی این کلمات یعنی برکتی و نعمتی که در حضورت گذاشتم بر تو عارض شوند اگر آنها را در میان تمامی قبایلی که خداوند خدایت تو را در آنجا رانده است و به خداوند خدایت رجعت نموده قول او را موافق هر آنچه که امروز به تو امر می‌فرمایم تو و اولاد تو به تمامی دل و به تمامی جان خودتان استماع نمائید. همین که خداوند خدایت اسیران تو را باز پس خواهد آورد و رحمت بر تو خواهد نمود و باز تو را از میان اقوامی که خداوند خدایت تو را پراکنده کرده است جمع خواهد کرد و اگر از تو کسی تا به کناره آسمان رانده شود خداوند خدایت تو را از آنجا جمع نموده و تو را از آنجا خواهد آورد و خداوند خدایت تو را به زمینی که آبیت وارث آن بودند خواهد رسانید تا آن را به تصرف آوری و به تو احسان نموده از آبیت زیاده خواهد گردانید.

و جانست و آن موقع باز خواهد گرداند خدای خالق تو آن اسرای تو را افراد در به در تو را و رحم خواهد کرد بر تو و بر می‌گردد و جمع‌آوری می‌کند تو را از میان تمام اقوام که پراکنده کرده است تو را خدای خالق تو آن‌جا»، این اتفاق خواهد افتاد که این پراکندگی دنیا تا آن دنیا همه جمع‌آوری خواهد شد و همان طور که پیمانی که حضرت ابراهیم منعقد می‌کند که نسل او که در سرزمینی که متعلق به خودشان نیست غریب خواهند بود و آن‌جا به بیگاری کشیده خواهند شد و بعد نهایتاً منجی برای آن‌ها خواهد فرستاد و بعداً منجی حضرت موسی است و با این نام مشخص می‌شود و مسئله نجات را به سرانجام می‌رساند این پیام نجات هم در آخرالزمان به این شکل در تورات و آیه‌های دیگری نیز درباره منجی در سفر اعداد و در سفر پیدایش وجود دارد.

اما اینکه چرا باید منجی وجود داشته باشد؟ به این خاطر است که در دیدگاه توحیدی یهود خدا کمال مطلق است و روح و روان انسان هم شمه‌ای از وجود الهی است که در این جسم و کالبد او

دمیده شده است. یعنی شمه‌ای از وجود خود خداست و کمال گراست مثل همیشه بهترین و بالاترین‌ها را می‌خواهد و راه را اشتباه می‌رود اما این لطف خداست که در طی تاریخ افراد را به عنوان راهنما انسان‌ها قرار داده تا بتوانند به سوی کمال مطلق حرکت کنند وجود منجی هم در واقع رسیدن این آفرینش و خلقت خدا به آن کمالی که خداوند در ابتدای خلقت آفرینش در نظر گرفته است.

به همین خاطر در تلمود در گفتار علمای یهود بیان می‌شود، خداوند وقتی می‌خواست این دنیا را بیافریند و در گفتار ما انسان‌ها حالا تشبیه به کار می‌رود برای هر کسی که می‌خواهد کاری را انجام بدهد یک خانه‌ای بسازد یک نقشه اولیه در نظر می‌گیرد که آیا این ساختمانی که می‌خواهم بسازم چه هدفی از آن ساختمان دادم بسته به این که این ساختمان را به چه نیتی می‌سازد متفاوت خواهد بود، اگر می‌خواهد خانه بسازد خانه مسکونی و اگر سالن کنفرانس باشد متفاوت است. خداوند هم برای دنیایی که

می‌خواست بیافریند اهدافی را در نظر گرفت و از آیات کتاب مقدس استفاده می‌شود که هفت چیز قبل از خلقت به عنوان هدف خلقت بوده است و یکی از آنها وجود منجی است بدین معنی که خداوند این جهانی را که می‌خواهد بیافریند و در عالی‌ترین بخش خلقت، که انسان‌ها می‌باشند یک رهبریتی باید وجود داشته باشد که آنها را به سوی کمال مطلق راهنما باشد و در واقع اعتقاد به وجود منجی و انتظار برای او، انتظار برای رسیدن به تکامل است و این مسئله فصل مشترک ادیان توحیدی و حتی غیرتوحیدی در بحث موعودگرایی است یعنی در اعتقاد یهود حالا این جنبه‌ها خیلی جنبه مشترک هستند و ادیان توحیدی و حتی ادیانی هم که توحیدی نیستند مسئله کمال طلبی و رسیدن به تکامل وجود دارد.

«جایگاه موعودگرایی در عهد عتیق»

از نظر تقسیم‌بندی از اسفار خمرسه حضرت موسی عليه السلام ۶۱۳ فرمان را نتیجه‌گیری می‌کند که این فرمان‌ها به عنوان ۶۱۳ فرمان تورات هست که ۲۴۸ فرمان امر هست که این کار را انجام بدهد و ۳۶۵ فرمان نهی. از بین این ۶۱۳ فرمان ۱۳ مورد هست که به عنوان اصول دین مطرح می‌شود. تفاوت در این است که کسی اگر یکی از سایر دستورات را تخطی کرده و زیر پا بگذارد به عنوان یهودی خطاکار قلمداد می‌شود. اما اگر فرد یهودی به یکی از ۱۳ اصول ایمان و اعتقاد نداشته باشد حتی یهودی بودن او زیر سوال می‌رود. و این مسئله اهمیت اعتقاد به منجی در دین یهود را نشان می‌دهد که این آموزه تا چه حد در اصول اعتقادی یهود جایگاه و اهمیت خاص دارد. اما حالا آن تکاملی که ما می‌گوییم و جایگاهی که قرار است با ظهور منجی به آن جایگاه برسیم و موقعی که منجی

می آید چه اتفاقاتی می افتد، در اعتقادات یهود یک نتایجی را برای ظهور منجی در نظر می گیرند.

یک بخش آن، احیای سنت‌های اولیه عبادات یهود است از جمله آبادی مقبر بیت المقدس است. همان طور که می دانید بعد از این که بنی اسرائیل از مصر نجات پیدا کردند و بیرون آمدند و ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند و بعداً توسط جانشین ایشان حضرت یوشع وارد سرزمین مقدس حضرت موعود می شوند و در آن سرزمین ساکن می شوند و بعداً توسط حضرت داوود و سلیمان که هم نبی هستند و هم از پادشاهان بنی اسرائیل، معبد بیت المقدس اول پایه گذاری می شود، یعنی حضرت داوود پایه گذاری می کند و حضرت سلیمان این را به خاتمه می رساند و معبد اول ساخته می شود این معبد چیزی حدود ۴۱۰ سال برقرار است و بعد از آن توسط بخت النصر پادشاه بابل، تخریب می شود و دوباره یک وقفه ۷۰ ساله در این بین وجود دارد. به دنبال این که حکومت بابل و پادشاه بابل از حکومت ایران، داریوش و کوروش کبیر، شکست

می‌خورند. کوروش همان طور که اجازه آزادی دین به همه امت‌ها می‌دهد از جمله به یهودی‌ها اجازه می‌دهد که به ارض موعود برگردد و معبد را مجدداً بازسازی بکنند و معبد دوم به این شکل بازسازی می‌شود و حدود ۴۲۰ سال آباد می‌ماند و مجدداً در سال ۶۸ یا ۷۰ میلادی توسط رومی‌ها تخریب می‌شود. اهمیت معبد از این جنبه است که از یک طرف قبله یهودی‌ها است و ما در هر نقطه دنیا که باشیم به سمت بیت‌المقدس نماز می‌گزاریم، همچنین انجام بسیاری از قوانین و مراسم یهودیت که در تورات بیان می‌شود در گرو وجود معبد است از جمله تقدیم قربانی، حال قربانی می‌تواند، قربانی سپاس و تشکر از درگاه خداوند قربانی باشد یا توبه و جبران خطایی که انجام داده و یا جنبه‌های دیگر انجام قربانی فقط وابسته به وجود معبد بیت‌المقدس می‌باشد زیرا در خارج از معبد، هیچ‌گونه قربانی پذیرفته نمی‌شود و امروزه در واقع، با تخریب معبد، قریب ۲۰۰۰ سال از آن می‌گذرد؛ بیشتر، نمازها و دعاهاست که جایگزین تقدیم قربانی شده است. در

تورات یک سری قوانین خاص زراعی است که انجام آنها به وجود معبد وابسته است، همان طور که در تورات و در سفر لاویان به خصوص اشاره می‌شود در سرزمین مقدس، به دنبال ۶ سال کشت، سال هفتم باید رها بشود و کشت و کار انجام نشود و اگر درخت و یا گیاه خودرویی میوه و محصول می‌دهد مباح است که همه افراد بیایند از آن استفاده بکنند و همین طور به دنبال ۷ دوره ۷ ساله، سال پنجاهم است که آن سال، سال یوه خوانده می‌شود آن هم همین قوانین را دارد. و همچنین قوانین خاص دیگری در دین یهود وجود دارد که انجام آنها وابسته به وجود معبد می‌باشد، به همین خاطر، طبق اعتقادات یهود یکی از اتفاقاتی که به دنبال ظهور آن منجی رخ خواهد داد و در واقع کامل کننده اثبات ادعای آن فردی است که ما به عنوان منجی در نظر می‌گیریم و ملاک، ملاک تشخیص ماشیح واقعی از مدعی دروغین می‌باشد، آبادی آن معبد است و به دنبال آن، همان طور که به آیات تورات هم اشاره کردیم، یهودیان در سرزمین مقدس جمع می‌شوند. این

است یک جنبه از آن وقایعی که با ظهور منجی رخ خواهد داد. جنبه دیگر، پایان یافتن بدی‌ها و گناهان خواهد بود و البته این بحث در بین علمای یهود وجود دارد که بعد از ظهور آن منجی آیا زندگی انسان‌ها متحول خواهد شد یا نه؟ دو دیدگاه کلی در تلمود و عرفان یهود به این شکل مورد بحث قرار گرفته؛ یک دیدگاه این است که به دنبال ظهور آن منجی شکل ظاهری زندگی انسان‌ها هیچ تغییری نخواهد کرد، اما فطرت پاک انسان‌ها وجود دارد و در طرف مقابل نفس اماره هم هست. تنها تغییری که رخ می‌دهد این است که حکومت و قدرت از دست افراد ظالم خارج خواهد شد. و یک حکومت الهی و دینی تشکیل می‌شود و به دنبال آن اتفاقاتی دیگری خواهد افتاد که از جمله علم الهی بسیار گسترش پیدا خواهد کرده و اجرای فرامین الهی به بهترین نحو امکان‌پذیر خواهد شد. و به دنبال آن، ترقی انسان از جنبه درک الهی و علمش، احتمال گناهان هم به شدت کاهش پیدا خواهد کرد، اما غیر ممکن نخواهد بود.

دیدگاه دیگری هم وجود دارد که زندگی انسان‌ها به طور کلی متحول می‌شود و در واقع دنیایی شروع می‌شود شبیه به جهان آخرت، در واقع دنیای پاداش است. این دنیا، دنیای عمل، امتحان و آزمایش است و از یک طرف وسوسه‌های شیطان و از طرف دیگر مبارزه انسان است اما آن جا، دیگر جلسه امتحان خاتمه یافته است و آن نعمات الهی به وفور خواهد بود و دقیقاً شبیه آن باغ عدن است که حضرت آدم در ابتدای آفرینش در آن جا قرار گرفته، چنین شرایطی برای انسان ایجاد می‌شود. بعضی‌ها آمدند یک تلفیقی از این نظریه‌ها ایجاد کردند که در شروع حکومت آن منجی، زندگی شکل طبیعی و معمولی خواهد داشت و بعد به تدریج به آن شکل معنوی رو می‌کند، از جمله آیه‌ای است در کتاب زکریای نبی از فصل ۱۳، که می‌گوید: خداوندی که دارای همه قدرت‌هاست می‌فرماید: در آن روز (روزی که روز نجات هست) اسامی بت‌ها از روی زمین منقطع خواهد شد و نام هیچ جنبه کفر و الحادی وجود نخواهد داشت. خطا به این شکل از بین

خواهد رفت. این یک اشاره است، اتفاق دیگر که در زمان منجی خواهد افتاد این است که درک و شناخت از الهیت و آگاهی واقعی از وجود خداوند حاصل خواهد شد. امروزه با وجود پیشرفت‌های علمی که وجود دارد خیلی سوال‌ها پیش می‌آید که یا جوابی برای آنها وجود ندارد یا درک آن به راحتی امکان‌پذیر نیست و در آیه‌ای در کتاب اشعیا نبی در این باره چنین آمده است:

در آن زمان سطح زمین از دانش الهی مالا مال خواهد شد مثل دریا که از آب پر می‌باشد این چنین دانش الهی هم گسترده و فراوان خواهد بود و حتی آیه‌ای است که مفاد آن این است که پرشدن زمین از دانش به حدی است که حتی شاید کمتر نیاز خواهد بود فردی از فرد دیگر آموزش بگیرد. یعنی به شکلی است که همه به مقامی شبیه مقام نبوت می‌رسند و درک بسیار بالایی پیدا می‌کنند و به این شکل به آنها لطف خواهد شد یا آیه دیگری است که باز در کتاب زکریای نبی فصل ۳۱ آیه ۳۲ و ۳۳ است که در آن ایام خداوند دانش خود را در نهاد افراد قرار داده، تعالیم آن را بر قلب

شده و دیگر جنگ و نزاع نخواهد بود. آیه‌ای در کتاب اشعیا نبی فصل ۲ و همین‌طور در میکای نبی است که می‌گوید: «شمشیرهای خود را شکسته و به گاوآهن نیزه‌های خودشان را به قیچی‌های شاخه زنی تبدیل می‌کنند. آن روز هیچ فردی و ملتی به ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر هیچ فردی به فرد دیگر جنگ نخواهد آموخت و یعنی دیگر جنگ و نزاعی رخ نخواهد داد» و حالا یک علت آن وضعیت به خاطر بالا رفتن علم انسان و اتحادی است که بین آنها ایجاد شده و به خاطر آن رهبری جهانی است که وجود دارد و این جنبه‌هایی که امروزه برای قدرت طلبی و افزایش توان اشخاص مشهود است، دیگر وجود نخواهد داشت. آیات متعددی در این زمینه در کتاب مقدس وجود دارد، زکریای نبی می‌فرماید: «تیر و کمان‌های جنگ از بین خواهد رفت چرا که آن منجی موعود با ملت‌ها صلح خواهد کرد و اتحاد و یکپارچی خواهد بود».

آن‌ها خواهد نوشت به گونه‌ای که کسی از هم‌نوع خودش تعلیم نخواهد داشت. کسی برادر خود را درس نخواهد داد که چگونه خداوند را بشناسد، زیرا که همه انسان‌ها مرا خواهد شناخت از کوچکترین تا بزرگترین آن‌ها، و به دنبال این علم و آگاهی، پرستش جهانی خداوند خواهد بود.

در آن روز خداوند یگانه و نام آن یکی خواهد بود. امروزه در بین ادیان توحیدی و در بین ادیان غیر توحیدی گروه‌ها و فرقه‌هایی وجود دارد و هر کس هم فکر می‌کند خودش بهترین و درست‌ترین مذهب را دارد، اما در آن روز یگانگی و اتحادی فراگیر در دین و مذهب بین مردم ایجاد خواهد شد و به آن علمی که از جانب خدا داده می‌شود و با رهبری آن منجی، دین واحد الهی در تمام جهان حاکم خواهد شد و همه خدا را به یک نام صدا خواهند زد. یک روش صحیح و درست برای مردم در آن روز خواهد بود. جنبه دیگری که به دنبال ظهور منجی اتفاق خواهد افتاد این است که یک همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی ایجاد

از وقایع دیگری که در آن روز اتفاق خواهد افتاد این است که برکت و سعادت زیاد شده و مشکلاتی از آنها که به عنوان بلاهای آسمانی یاد می‌شود مثل وقوع سیل و زلزله و اتفاقات طبیعی رخ نخواهد داد، بیماری‌های مختلف یا بیماری‌ها که فرد با آنها به دنیا می‌آید یا در طی زندگی بر او وارد می‌شود همه این‌ها از بین خواهد رفت. آیه‌ای در کتاب اشعیا نبی فصل ۳۵ آیه ۵۶ است که می‌فرماید: در آن زمان چشم نابینایان روشن خواهد شد و گوش ناشنوایان باز خواهد شد، در آن زمان فرد لنگ همچون گوزن و آهویی جست و خیز خواهد کرد. و زبان افراد لال به ترنم و سخن در خواهد آمد. آیه دیگری است که می‌فرماید: «برکت و نعمت‌ها در آن روز به وفور، خواهد بود و دیگر حالت فقر و قحطی و مشکلات اقتصادی وجود نخواهد داشت و وفور نعمت‌های الهی شامل حال انسان می‌شود» مورد دیگری که در آن روز اتفاق می‌افتد وقوع معجزات بسیار عظیم خواهد بود. البته اثبات وجود موعود به انجام معجزات بستگی ندارد بلکه اثبات آن به این است

که بتواند آن طبقاتی که بر اساس آیات الهی کتاب مقدس ترسیم شده است به درستی اجرا بکند و در بالاترین شکل آن آبادی معابد بیت المقدس و گردآوری یهودیان و آموزش الهی است، اما مسلماً چون در آن دوران مخالفت‌هایی هم خواهد بود در آن زمان معجزات بسیار بزرگی و عظیم هم رخ خواهد داد و در گفتار انبیاء آمده است که در تاریخ یهود معجزات زمان حضرت عیسی بسیار بزرگ و عظیم می‌باشد و ضرباتی که خداوند به وسیله حضرت موسی بر فرعون و فرعونیان وارد می‌کند؛ آب تبدیل به خون می‌شود هجوم قورباغه‌ها و بارش تگرگی است که یخ و آتش با هم مخلوط است و طاعونی است که برای آنها می‌آید و ضربات متعدد و نهایتاً مرگ ابرزاده‌های آنها و معجزاتی که توسط آن حضرت در طی ۴۰ سالی که در بیابان هستند رخ می‌دهد و بیان می‌شود که در زمان منجی معجزاتی بسیار عظیم‌تر از زمان خروج قوم بنی اسرائیل از مصر رخ خواهد داد. نمونه آن آیه‌ای است در کتاب ارمیای نبی فصل ۲۳ می‌گوید: «خداوند می‌فرماید از این رو

ایامی خواهد رسید که به خاطر وقوع معجزات، دیگر انسان‌ها با تعجب نخواهند گفت جاوید است خداوند که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد و این معجزات الان بسیار عظیم‌تر خواهد بود و نهایتاً به دنبال دوران نجات و دوران ظهور منجی، زمانی فرا خواهد رسید که در واقع رستاخیز مردگان، روز قیامت است البته در خود تلمود باز بحث است که دوران نجات چه مدتی خواهد بود؟ از ۷۰ سال گفته می‌شود تا ۴۰۰ سال و ۱۰۰۰ سال. و این، وابسته به زمان ظهور هم هست و بحث بعدی که زمان ظهور منجی چگونه ممکن است آن زمان کوتاه و بلند شود اما حتی در رستاخیز مردگان هم طبق اعتقاد اکثریت این چنین نخواهد بود که همه در یک روز و یک لحظه زنده بشوند، افراد کاملاً صالح زودتر احیا خواهند شد و در طی زمان و در طی حکومت منجی موعود بقیه و نهایتاً تا روز قیامت همه احیاء خواهند شد. البته اکثریت اتفاق اتحاد بر اساس آیات همان طور که آیه در کتاب اشعیاء نبی آمده که می‌گوید: مردگان تو زنده خواهند شد، ای خفتگان خاک!

برخیزید و ترنم بگویید و آیاتی دیگر مثل آیه کتاب دانیال نبی از فصل ۱۲ که بیان می‌کند:

بسیاری از خفتگان خاک بر خواهند خاست.

اما اینکه منجی موعود چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ زمانی است که از دید انسان‌ها پوشیده است و به تقدیر الهی و به شکلی به عملکرد ما انسان‌ها وابسته است، اما یک سری علایمی در آن جا بیان شده که شرایط سخت و مشکلی خواهد بود و پیش‌بینی شده که قبل از ظهور جنگ‌ها و نزاع‌ها خواهد بود. بلاهائی خواهد بود، قحطی، خشکسالی، گرانی، تورم زیاد، بی‌حجب و بی‌حیایی، پررویی که کوچکترها احترام بزرگترها را نخواهند داشت، به شکلی که اشاره می‌شود که بزرگترین دشمن هر فرد افراد خانواده-اش هستند که آن روال درستی که وجود داشته که فرزند احترام پدر و مادرش را نگه می‌داشت و کوچکتر احترام بزرگتر را نگه می‌داشت، خیلی از این‌ها زیر پا گذاشته می‌شود. قدرت و حکومت‌ها به صورت معمول در دست افراد خطاکار و افرادی

است که اعتقادی ندارند اما از طرف دیگر هم پیش‌بینی شده که در آن دمدمه‌های ظهور منجی از نظر علمی انسان‌ها پیشرفت خواهند کرد و به شکلی دروازه‌های علم به سوی انسان‌ها گشوده خواهد شد، اما بر اساس زمان ظهور منجی، خیلی از این‌ها هم متغیر خواهد بود هیچ حکم قطعی نمی‌شود داد بر اساس آن رخدادهایی که خواهد بود من اول از شخصیت آن منجی بگویم بعد پردازیم به زمان ظهورش، از دیدگاه یهودیت منجی موعود هم یک انسانی است مثل انسان‌های دیگر، از نظر مادی، یک بشر خاکی است که او هم از مادر زاده می‌شود مثل انسانی دیگر، رشد و نمو دارد و زندگی می‌کند، اما از جنبه معنوی و مسلماً دارای تقوای بسیار بالا، ایمان بسیار قوی به درگاه خداوند، علم دینی بسیار بالا دارد و گذشته از آن زمانی که خداوند آن را به عنوان منجی مبعوث کرد یک مشیت و روح الهی برای او قرار خواهد گرفت که این جنبه را کامل می‌کند. خود آن منجی یهود از دیدگاه یهود بر اساس آیاتی که خصوصاً در کتاب اشعیا نبی آمده فردی از نسل داود و

حضرت سلیمان نبی خواهد بود. آیه‌ای است در فصل ۱۱ کتاب اشعیا که می‌گوید: نهالی از تنه ایشا (اسم پدر حضرت داود) شکوفا خواهد شد و در ادامه‌اش که حالا کاملا بحث مشخص خواهد شد درباره منجی موعود صحبت می‌کند و آیه دیگر، به خاطر اینکه منجی موعود از نسل حضرت داود می‌باشد در بعضی جاها لقب خود داود را گرفته و به نام داوید در زبان عبری و داود خوانده می‌شود. طبق اعتقاد یهودیت در هر دوره و عصری افرادی از نسل حضرت داود و سلیمان وجود دارند که از نظر مقام معنوی لیاقت این را دارند که به مقام مسیحایی برسند. حالا آن وابسته به تقدیر الهی و لیاقت انسان‌ها است اگر تقدیر الهی باشد و انسان‌ها به آن درجه از لیاقت رسیده باشند مثل هر نبی دیگری است. حضرت موسی هم تا ۸۰ سال زندگی کرده و خودش هم نمی‌دانسته فردا به نبوت می‌رسد تا زمانی که خداوند برای او آشکار می‌شود و او را به عنوان نبی خودش انتخاب می‌کند. او هم مثل سایر افراد دیگر، زندگی می‌کند، اما از نظر مقام روحانی و

معنوی بسیار بالاتر بوده و عالمترین افراد زمان خودش است تا زمانی که خداوند به او وحی می‌کند که تو قیام کن، ظهور کن. به همین خاطر در هر دوره و عصری، از آن زمانی که خداوند در نظر گرفته فرد یا افرادی از نسل حضرت داوود به این شکل وجود دارند. قرار نیست یک دفعه یک منجی از آسمان به زمین بیاید این منجی همین جا روی زمین در کنار ماست و ناشناخته است، مثل بسیاری از پیامبران دیگر، سایر پیامبران تا زمانی که خداوند آنها را مبعوث بکند برای افراد به عنوان پیامبر قابل شناخته نبودند بلکه فردی بودند مثل افراد دیگر، اما صالح، درستکار و بین افراد دیگر زندگی می‌کرده تا آن لحظه‌ای که خداوند او را به نبوت انتخاب بکند. آن منجی موعود هم این چنین خواهد بود. در هیچ زمانی امکان‌پذیر نیست که فردی شایسته و لایق آن مقام مسیحیایی از نسل حضرت داود وجود نداشته باشد بلکه در اصل وجود دارد و البته گفتیم که این، وابسته به تقدیر الهی و لیاقت ما انسان‌هاست که خداوند به او ابلاغ بکند یا نکند. اما زمانی که آمدن منجی رخ

بدهد، آیه‌ای در اشعیا نبی فصل ۱۱ هست که می‌گوید: «روح خداوند بر او خواهد آمد روح عقل و فهم، روح تدبیر و توانایی، روح دانش، ترس از خدا و او با ترس الهی الهام می‌گیرد، دیگر به دید چشمانش و ظاهری قضاوت نخواهد کرد با شنیده گوش‌هایش فتوا نخواهد داد که ممکن است افراد صحیح یا نادرست بگویند بلکه توحید را عدالت معرفی کرده و برای افتادگان زمین با تساوی حقوقی تصمیم خواهد گرفت، ظالمان زمین را با عصای سخن دهان خود می‌کوبد و شریران را با نفس لبهای خود، از بین خواهد برد». این، شخصیت آن منجی موعود از دیدگاه یهود است، اما از نظر زمان ظهور به هر حال یکی از آن رموزی است که خداوند از دید انسان‌ها پوشیده داشته است. بر اساس آن تقدیری که خداوند داشته از ابتدای آفرینش و خلقت، یک زمان نهایی را در نظر گرفته که نهایتاً در فلان زمان آن منجی ظهور خواهد کرد، اما اگر ما انسان‌ها از خودمان لیاقت نشان بدهیم امکان تسریع آن هم وجود دارد. بر اساس آیه‌ای آمده است که در

اشعیاء نبی می‌فرماید: « در زمان مناسب عجله خواهند کرد» و به ظاهر این دو با هم تناقض دارد اگر این کاری به وقت و در زمان مناسب انجام بشود دیگر نیاز به عجله نیست مگر این که انسان خواسته باشد کاری را سریعتر از موعودش انجام بدهد و همان طور که در تلمود بیان می‌شود که اگر انسانها لیاقت داشته باشند و به آن درجاتی که خواست خداست برسند زمان ظهور را عجله و تسریع خواهد داد و اگر آن شرایط فراهم نشود نهایتاً در آن زمانی که تقدیر الهی است آن منجی ظهور خواهد کرد. البته از دیدگاه یهود و بخصوص عرفان یهود دوران زندگی انسان را روی زمین یک دوران ۶۰۰۰ ساله در نظر می‌گیرند، شبیه آن چیزی که در ایام خلقت می‌باشد که در طی ۶ روز جهان آفریده شده و روز هفتم خداوند از آفرینش و از نیستی به هستی آوردن، دست می‌کشد بعد از آن، دیگر استمرار آفرینش است، زندگی بشر روی زمین دوران ۶۰۰۰ ساله در نظر می‌گیرند. بر اساس محاسبه‌ای که می‌شود، بر اساس بیانی که نظام مقدس دارد و در تورات، در سفر

پیدایش آمده بیان می‌کند که حضرت آدم ۱۳۰ ساله بود که فرزندش شیث به دنیا آمد. شیث فلان ساله بود آن یکی به دنیا آمد که اگر بخواهیم محاسبه بکنیم در تورات و اسفار خمسه تا زمان مرگ حضرت موسی بیان می‌شود و بعد از آن در کتاب انبیاء، در کل کتاب مقدس، عهد عتیق تا ابتدای آبادی معبد دوم این تاریخ بیان می‌شود و به دنبال آن که جنبه تاریخ نگاری است الان بر اساس تقویم عبری سال ۵۷۶۷ عبری است که این را از زمان خلقت آدم در نظر می‌گیرند بر مبنای این، ۵۰۰۰ سال یعنی ۵ روز گذشته و ۷۶۷ سال یعنی معادل آن می‌شود روز جمعه، معادل روز ۶ در نظر بگیریم بعد از ظهر آن است. این است که بسیاری این ایام را خیلی نزدیک به زمان ظهور منجی می‌گیرند جایی که تا ۶۰۰۰ سال فرصتی باقی نمانده است حالا دیگر آن وابسته به ماست که زودتر بجنبیم و خداوند هم آن لطف را شامل حال ما بکند.

اما چه مواردی باعث تسریع ظهور آن منجی می‌شود؟ در منابع یهود به موارد خاصی اشاره شده حالا به خصوص در ۵ مورد تاکید خاص وجود دارد، یک جنبه خود توبه است، بازگشت به سوی خدا، در همان آیاتی که اول خواندم که از سفر تثبیه فصل ۳۰ می‌باشد تاکید بر این مورد هست «بازخواهی گشت تا خدای خالقت به سوی خدای خالقت» یعنی یکی از شرایطی که باعث تسریع می‌شود و عامل مهمی در ظهور آن منجی خواهد بود بازگشت به سوی خداست. بازگشت به سوی خدا چه از جنبه اعتقادی و ایمانی و اجرای دستورات او. آیه دیگر هم باز به صورت اشاره در این زمینه بسیار زیاد است که در اشعیای نبی در یک گفتار تمثیلی بین خدا و معتقدین به خدا که در اشعیای نبی، تنها قوم و جامعه‌ای که خداپرست هست کلیمیان هستند که سوال می‌کنند ای نگهبان در واقع اشاره به خداوند که این شب چه خواهد شد چرا که دوران زندگی را به شب تشبیه می‌کند زیرا بسیاری از راز و رموزها زندگی واقعی و درک شناخت واقعی از

خداوند از چشم انسان‌ها پوشیده است مثل شب که انسان دید ناقص و مختصری دارد و ظهور آن منجی که حالا آشکار شدن علوم الهی است به روز تشبیه شده، این شب چه خواهد شد؟ و جواب این است که صبح فرا خواهد رسید این شب هم یک پایانی دارد و اگر شما می‌خواهید باید آن را طلب کنید و باز گردید و بیایید به سوی خدا که آن زمان فرا برسد. گذشته از آن از جنبه منطقی هم این یک جنبه منطقی و عقلانی است که اگر ما بخواهیم خداوند لطفی را شامل حال ما بکند باید رضایت خداوند را برآورده کنیم. به صرف این که بگوییم ما چاکر خدا هستیم اما دستوراتش را اجرا نکنیم این چه چاکر بودن است. این است که بازگشت به سوی خداوند، اجرای دستورات اوست که کمک کننده و تسریع کننده آن نجات خواهد بود. از دیدگاه یهودیت یکی از دستورات که خیلی اهمیت دارد تقدس نگهداری روز شنبه است چرا که طبق دیدگاه یهودیت همان طور که در ابتدای سفر پیدایش هم اشاره می‌شود خداوند خلقت و آفرینش را در ۶ روز انجام

می‌دهد و از ابتدای روز هفتم از آفرینش دست می‌کشد و در واقع نگهداری روز شنبه و تعطیلی از کار، به شکل یک گواهی و شهادت عملی نسبت به این که من اعتقاد دارم این دنیا خود به خود ایجاد نشده و خدایی دارد که آن را ایجاد کرده و طی مراحل، آن را ایجاد کرده است. جریمه کسی که تقدس روز شنبه زیر پا می‌گذارد در یهودیت شبیه کسی است که بت‌پرستی می‌کند، یعنی غیر مستقیم زیر پا گذاشتن قوانین شنبه، رد کردن وجود خدایی است که این جهان را آفریده است، این است که در امر تسریع ظهور آن منجی به این مورد هم بسیار اهمیت داده شده که حتی در بیان یکی از دانشمندان بزرگ یهود، که یکی بزرگترین دانشمندان در عرفان یهود است و کتاب زحل منتسب به او است و در عرفان یهود جایگاه ویژه‌ای دارد، آمده است که اگر یهودیها یک شنبه و یک دوشنبه را به طور کامل با تمام جزئیات به دقت نگهداری بکنند، فوراً آن منجی خواهد آمد.

مورد سومی که باعث تصریح ظهور منجی می‌شود خود مطالعه و بررسی تورات است در دیدگاه یهودیت، مطالعه تورات برای درک و فهم آن و درک و فهمی که به اجرای آن برسد بالاترین ارزش را دارد گفته می‌شود که آموزش تورات معادل همه فرامین خداست همه فرامین تورات است البته آموزشی که در حد علم باقی نماند به عمل هم برسد. مورد چهارم صدقه دادن و کمک کردن به دیگران هست چرا که گفته می‌شود خداوند با آن نحوه رفتاری که ما نسبت به دیگران داریم با همان حالت با ما رفتار خواهد کرد. با همان پیمانان و ترازویی که دیگران را می‌سنجیم خدا هم این چنین با ما رفتار می‌کند. خیلی وقت‌ها چنین به نظر می‌رسد مگر خود فرد نمی‌تواند کار بکند اما با این حال می‌گوییم شاید خودش بتواند اما من حاضر هستم به خاطر دستور خداوند به او ارفاق و کمک بکنم. پس ما نیامدیم در این جا محاکمه تشکیل بدهیم. بگوییم که آیا این فرد حقش می‌باشد که به او کمک بکنیم یا نه! ما حاضر شدیم بالاتر از آن لطف بکنیم وقتی ما با لطف با دیگران

رفتار می‌کنیم، خداوند هم با لطف با ما رفتار خواهد کرد و زمان ظهور منجی را هم هر چند هنوز ما به لیاقت کامل نرسیده باشیم به جلو خواهد انداخت و مورد آخری که در این زمینه بسیار بر آن تاکید می‌شود اتحاد و دوستی افراد جامعه و یکپارچگی آن‌هاست. برای نشان دادن اهمیت این موضوع در تلمود می‌گوید: اگر نگاه بکنیم در تاریخ سلطنت و حکومت پادشاهان یهودی، دورانی وجود دارد به نام پادشاهی افعا که به دنبال تحریکات زنش که زن بت‌پرست است، بت‌پرستی می‌کند و افراد را مجبور به بت‌پرستی می‌کند و در جنگ‌ها پیروز می‌شوند. در طرف مقابل پادشاه و افرادی وجود دارند خداپرست و مومن اما شکست می‌خورند و سوال می‌شود آیا این عدالت هست، انصاف است که بت‌پرست پیروز شود و او در حالیکه در راه خدا قدم بر می‌دارد دچار شکست شود؟ و جوابی که به آن‌ها داده می‌شود این است که آن‌ها بت‌پرستی می‌کردند اما در بین آن‌ها یکپارچگی وجود داشت و خود یکپارچگی باعث می‌شود که خداوند به انسان لطف بکند نه

اینکه گناهایش نادیده گرفته بشود. اما نحوه قضاوت الهی این است که انسان وقتی گناه هم می‌کند خداوند همان موقع به او پس گردنی نمی‌زند به انسان فرصت می‌دهد و وقتی یکپارچگی و اتحاد در جامعه باشد لطف خدا بر آنها بیشتر می‌شود و به آنها فرصت می‌دهد از جمله در زمینه ظهور منجی هم اگر یکپارچگی و اتحاد وجود داشته باشد و حتی ما به لیاقت کامل نرسیده باشیم لطف خدا شامل حالمان می‌شود.

بحث آخر، بحث انتظار است همان‌طور که در گفتار و اصول ایمانی گفتیم گذشته از اعتقاد و ایمان داشتن به وجود منجی و آمدن او، یک بخش هم انتظار کشیدن برای او است آن هم انتظار لحظه به لحظه است. «انتظار می‌کشم برای او هر روز که بیاید» و حتی در نمازهای روزانه یهودیت بیان می‌شود که «ما امید داریم و انتظار می‌کشیم تمام روز» یعنی هر لحظه از روز، و این هم جزئی از اصول دین محسوب می‌شود. برای سایر فرامین دیگر هم ممکن است انسان انتظار بکشد، انتظار که چه موقع وقت نماز می‌شود تا

نمازش را به موقع بخواند و این انتظار خوب و مثبت است، اما انتظار کشیدن برای ظهور منجی به عنوان فرمان و امر خدا و واجب دینی قلمداد می‌شود زیرا این انتظار در واقع انتظار کشیدن برای تکامل است. اگر انسان واقعاً یک چیزی را دوست داشته و نیازش را احساس می‌کند انتظار آن را می‌کشد و بی‌توجه از کنارش رد نمی‌شود. گذشته از این، خود وجود این انتظار، امید را همیشه برای انسان زنده نگه می‌دارد و در سخت‌ترین و تاریکترین لحظات هم به این مسئله فکر می‌کند که خدا از هر چیزی به من نزدیک‌تر بوده و به فکر من می‌باشد و از من غافل نیست، هر چند در بعضی وقت‌ها من از خدا غافل می‌شوم اما خدا هیچ وقت از من غافل نیست و این باور یک امید و حرکتی را در وجود انسان، بارور می‌کند و باعث می‌شود در راه تکامل قدم بردارد. گذشته از این، وقتی من انتظار چیزی را می‌کشم زمینه‌اش را فراهم می‌کنم، نمی‌شود بگویم من انتظار ناهار را می‌کشم و فکر تهیه ناهار نباشم. چنین شخصی انتظار می‌کشد ولی تا شب هم گرسنه می‌ماند.

انتظار کشیدن نیاز به حرکت دارد این که حالا من چکار می‌توانم بکنم که انتظار به سرانجام بکشد و آن منجی بیاید یک بحث دیگری است و نکته آخر این که این انتظار، انتظار دو طرفه می‌باشد یعنی انتظار فقط از من بنده نیست خدا هم انتظار می‌کشد که چه زمانی بنده‌ها صالح می‌شوند که لیاقت رسیدن به آن درجه را داشته باشند و حتی در تمثیل‌ها و داستان‌ها بیان می‌شود که آن روح مسیحایی هر لحظه انتظار می‌کشد که آن شرایط فراهم بشود و او برای نجات انسان‌ها ظهور کند.

امیدوارم این بحث یک فتح بایی باشد برای آشنایی بیشتر از دیدگاه یهود که دیدگاه مشترکی است بین ادیان توحیدی و بتوانیم در راهی قدم برداریم که هر چه زودتر ظهور آن منجی را - به هر اسمی که باشد و هر کسی به اسمی او را صدا می‌زند - با چشمان خودمان ببینیم.

پرسش و پاسخ

آقای حجامی!:

سوال اولی که مطرح می‌کنم این است که بازسازی معبد سلیمان لزوماً باید قبل از آمدن مسیح انجام بشود یا خود حضرت مسیح علیه السلام که آمد آن را بازسازی می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا بازسازی این معبد یکی از شرایط نزول حضرت مسیح علیه السلام است چنانکه مسیحیت صهیونیست می‌گویند که حتماً باید معبد بازسازی بشود تا مسیح نزول بکند و تا زمانی که معبد سازی نشود نزول نخواهد کرد و یا اینکه چنین نیست؟

آقای حجامی: اگر اجازه بدهید من اول تاریخچه‌ای از دین

یهودیت بیان کنم. یهودیت به عنوان اولین دین توحیدی در جریان ادیان توحیدی قرار می‌گیرد و در ادیان ابراهیمی به عنوان مادر ادیان می‌باشد. مسیحیت از دامن یهودیت پرورش پیدا می‌کند و

۱. محقق و پژوهشگر، پژوهشکده انتظار نور: حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حجامی.

اسلام هم در بسیاری از موارد به خصوص احکام فقه، مشابهت بسیار زیادی به دین یهود دارد. بعضی وقتها بین قومیت بنی اسرائیل و دین یهود، اشتباه می شود، قومیت بنی اسرائیل از حضرت ابراهیم علیه السلام شروع می شود که یکی از فرزندان ایشان حضرت اسحاق است و فرزند اسحاق، حضرت یعقوب است که نام دیگرش اسرائیل است. حضرت یعقوب دوازده پسر دارد به عنوان اسباط بنی اسرائیل یا خود بنی اسرائیل شناخته می شوند. اینها کسانی هستند که به دنبال حضرت یوسف با حضرت یعقوب به مصر می آیند در آن جا زاد و ولد کرده و زیاد می شوند و بعد از مدتی در آن جا به بیگاری کشیده می شوند و بعد، با لطف خداوند، طبق پیمانی که با حضرت ابراهیم بست، حضرت موسی ظهور می کند تا آنها را نجات بدهد و در تورات و در سفر خروج هم بیان می شود که در زمان خروج بنی اسرائیل از مصر، بسیاری از امت های دیگر هم که به حضرت موسی ایمان آورده، با بنی اسرائیل از مصر خارج شدند و بعد از ۵۰ روز در کنار کوه سینا

قرار گرفتند و آن ده فرمان اولیه تورات و شریعت یهود را پذیرفتند، در واقع یک قومیتی از زمان حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب، نزدیک به ۳۷۰۰ یا ۳۸۰۰ سال پیش برای یهود شروع می‌شود ولی دین یهود از زمان حضرت موسی یعنی تقریباً ۳۳۵۰ سال پیش می‌شود. اشتراک بین قوم یهود و دین یهود وجود دارد؛ یعنی هسته اولیه دین یهود را قوم بنی اسرائیل تشکیل دادند اما از همان موقع هم افراد دیگری دین یهودیت را پذیرفتند و در طی تاریخ هم افراد دیگری به این جمع اضافه شدند و افرادی هم از این جمع جدا شدند. حضرت موسی به عنوان بزرگترین پیامبر بنی اسرائیل می‌باشد و به دنبال ایشان هم تا یک دوران تقریباً ۱۰۰۰ ساله انبیایی هستند که شریعت جدیدی ندارند و ادامه دهنده راه حضرت موسی می‌باشند. مثل حضرت داود، سلیمان، دانیال نبی، اشعیا نبی شناخته شده هستند. پس دین یهود و قوم بنی اسرائیل اشتراک دارند اما کاملاً یکسان نیستند.

آقای ربانی: پس این مسئله که حضرت موسی برای قوم خاصی مبعوث شده است چیست؟ به عبارت دیگر آیا منجی فقط قوم یهود را نجات خواهد داد؟

آقای حمامی: این مسئله که حضرت موسی علیه السلام به سوی قوم خاصی مبعوث شده است مورد پذیرش خود یهودیها نمی باشد. به اعتقاد یهودیها، آیه‌ای واضح در خود تورات هست که افراد دیگر از سایر اقوام و ملت‌های دیگر هستند که به حضرت موسی ایمان آوردند. و این‌ها هم جزء افراد یهودی قرار می‌گیرند و در بسیاری از آیات تورات آمده است که: «غریبی که به تو پیوست» به عبارت دیگر دین را یک راه باز می‌دانند برای هر کس که ایمان می‌آورد و می‌خواهد در این راه قدم بردارد. در همین زمینه گفتیم که منجی موعود، «ماشیح» که بیاید در واقع جهان را نجات جهان خواهد داد. حالا طبق اعتقاد ما تورات کتاب جاودانه است و حتی زمانی که منجی موعود بیاید کلامی از تورات باطل نمی‌شود بلکه آن منجی می‌آید تا به بهترین شکل تورات را اجرا بکند، مسلماً این

نجات، بهره بیشتری برای یهود خواهد داشت اما در کل، همه افراد را در برمی گیرد. آیه‌های مختلفی هم از تورات در کتاب اشعیا نبی دلالت دارد که منجی موعود بیچارگان زمین را قضاوت می‌کند، با عدالت راهنمایی می‌کند، اتحاد و یکپارچگی جهانی رخ خواهد داد، عدالت و صلح جهانی خواهد بود و علم الهی برای جهانیان خواهد بود. آن دیدگاه، یک دیدگاه جهانی دارد اما اینکه آیا پیش نیاز برای ظهور منجی آبادی معبد می‌باشد؟ باید گفت: نه؛ طبق اعتقاد یهودی‌ها با ظهور منجی و پس از ظهور منجی است که معبد ساخته می‌شود. طبق دیدگاه یهودیان معتقد به اصول دین امروزه اجازه ساخته معبد وجود ندارد، زیرا شرایطی خاص برای آن لازم است که با ظهور منجی و پس از آن، فراهم شده و معبد ساخته می‌شود، این است که خود یهودیها اقدام برای ساخت معبد را مجاز نمی‌شمارند. زیرا خود معبد دارای شرایط خاصی است و در دستورات تورات آمده است که قداست خاصی دارد و برای ورود به آن طهارت خاصی نیاز می‌باشد؛ یک طهارت، طهارت

جسمانی از جنبه‌هایی است که فرد محتلم شده یا روابط زناشویی داشته یا خانمی که قاعده شده که این‌ها فقط با غسل شرعی طاهر می‌شود اما مواردی هم وجود دارد مثل دست زدن به میت که شرایطی که آن‌ها نیاز به یک مراسمی خاص دارد که وابسته به معبد بیت المقدس می‌باشد و چون امروزه نزدیک به ۲۰۰۰ سال است که معبد وجود نداشته، بنابراین طبق اعتقاد دینی یهود، کسی اجازه ورود به محدوده زمین معبد بیت المقدس را ندارد. این، اعتقاد دینی یهود است و ورود به آنجا را حتی یک گناه بزرگ دینی می‌شمارند. آن چیزی هم که دیده می‌شود به عنوان دیوار در واقع دیوار بیرونی معبد بیت المقدس است و بیرون از آن محدوده هر فردی می‌تواند حتی اگر ناپاک باشد آنجا بایستد و التجا و دعا بکند. این مسئله محدودیتی ندارد اما ورود به آن محدوده داخلی معبد را که امروزه یک قسمتی از آن تخریب شده است و یک قسمتی از آن مسجد ساخته شده مجاز نمی‌شمارند.

آقای ربانی: ببخشید جناب آقای دکتر در صحبت‌شان اشاره فرمودند که دین یهود به عنوان دین پیشینی و اول دین توحیدی است و همچنین فرمودند به عنوان مادر سایر ادیان توحیدی تلقی می‌شود این سخن در رابطه با اسلام جای بحث دارد، زیرا این که یهود را به عنوان مادر و ریشه اسلام بدانیم جای بحث دارد. در این مورد هم استناد کردند به این مسئله که اعمال و مناسکی که در یهود و در اسلام وجود دارد مشابهت‌هایی دارند ما معتقدیم اگر مشابهتی باشد به خاطر این که این‌ها ادیان توحیدی بوده و از منبع وحی صادر شده است که این مسئله از محل بحث خارج است و ان‌شاءالله این‌ها را در فرصت دیگر لازم است بحث بکنیم و حوزه علمیه و مراکز حوزوی جای مناسبی و عرصه مناسبی برای این گونه بحث‌ها می‌باشد.

آقای حجامی: آقای دکتر فرمودند که مسیح همه بشریت را نجات خواهد داد و اختصاص به دین یهود ندارد. سوال بعد این است که آیا نظام فکری‌ای که بعد از آمدن حضرت مسیح علیه السلام تحقق پیدا

خواهد کرد نظام یهودی خواهد بود یعنی آیا همه مردم باید یهودی بشوند یا حضرت مسیح علیه السلام می آید جهان را آباد می کند، ظلم را بر می دارد، تعدی را بر می دارد و انسان ها می توانند بر طبق دین خودشان هر طور که خواستند زندگی بکنند؟

آقای حمامی: طبق اعتقاد یهودیت منجی موعود، «ماشیح» فردی است که بهترین شرایط را برای اجرای قوانین دینی فراهم می کند قوانین دینی هم بر اساس دین یهود است چون تورات را قانون ابدی می داند، از دیدگاه کتاب مقدس چون آخرین نبی یهود در ابتدای آبادی معبد دوم تقریباً ۴۰۰ سال قبل از میلاد از دیدگاه خود کتاب مقدس ادیان ابراهیمی دیگر که امروزه وجود دارند به رسمیت شناخته نشده اند از دیدگاه تورات دو دین مطرح می شود که یکی دین یهودیت است و دیگری دین حضرت نوح و پیروان آن حضرت. چرا که به دنبال طوفان نوح، حضرت نوح و پیروانش باقی ماندند در واقع تقسیم بندی هایی که بر مبنای کتاب مقدس صورت می گیرد دو تقسیم بندی است یعنی افراد صالح، دو گروه

می‌شوند یا افرادی که پیرو تورات هستند یا افرادی که پیرو احکام اولیه‌ای هستند که به حضرت نوح داده شده است از جمله خداپرستی، زنا نکردن، قتل نکردن و موارد دیگر، برای هر کدام از این‌ها امکان سعادت و رسیدن به آن خیر وجود دارد. مسلماً طبق دیدگاه یهودیت که تورات را کامل‌تر در نظر می‌گیرد و درجه و تعالی که انسان می‌تواند به آن برسد درجه بالاتری در نظر می‌گیرند موقعی که منجی موعود بیاید تورات را در سطح بالاتر قرار می‌دهد و کسی که می‌خواهد معتقد به آن حداقل اصول اولیه-ای که بر مبنای آموخته‌ها و آموزش‌های حضرت نوح بوده باقی بماند، می‌تواند باقی بماند اما به درجه سعادت پایین‌تری خواهد رسید.

آقای حجامی: سوال بعدی این است که آیا فقط یک موعود در یهودیت، وجود دارد؟ یا این که موعودهای متعددی بوده به این معنی که حضرت موسی آمده وعده داده به آمدن یک نفر، و آمدن او که تحقق پیدا کند.

آقای حمامی: از جنبه قیاسی دو تا منجی بسیار مهم قلمداد می‌شود یکی حضرت موسی است که به عنوان منجی اولیه که بنی اسرائیل را از مصر نجات داد و شروع دین یهودیت بود و یکی منجی موعود است، وقتی ما کلمه منجی را به کار می‌بریم منظور همان منجی موعود است.

آقای ربانی: منجی فقط باید پیامبر باشد یا پادشاه هم می‌تواند منجی باشد مثلاً از کوروش به عنوان منجی نام برده می‌شود. آیا این‌ها می‌توانند منجی باشند؟

آقای حمامی: اول روی کلمه ماشیح توضیحی بدهم. ماشیح از ریشه ماشح در عبری است که معادل عربی آن مسح است و در ترجمه مسیح شده است، اما چرا حالا این کلمه برای موعود بکار می‌رود. بخاطر این است که چون کاهنان بزرگ و پادشاهان بنی اسرائیل مثل حضرت داود را با یک عطر روغن خاصی تدهین می‌کردند به همین خاطر به عنوان ماشیح خوانده می‌شدند و حتی خود حضرت هارون که اولین کاهن بنی اسرائیل است به عنوان

ماشیح خوانده می‌شود. برای آن منجی موعود هم، که از نسل حضرت داود بوده (سلطنت و پادشاهی در یهودیت به نسل حضرت داود سپرده شده) لقب ماشیح بکار برده می‌شود. او نهایتاً می‌آید و حکومتی تشکیل می‌دهد و پادشاه می‌شود. این یک جنبه است و طبق دیدگاه یهودیت منجی موعود بنی هم خواهد بود که دین و شریعت جدیدی بیاورد بلکه می‌آید و همان شریعت حضرت موسی را به بهترین نحو به اجرا در می‌آورد.

آقای حجامی: سوال بعدی راجع به نسب مسیح است در تورات یک نسبی برای حضرت مسیح ذکر شده که مسیح را از نسل حضرت داود می‌داند. آیا مسیح فردی است که بعدها به دنیا خواهد آمد چنانکه اهل سنت در رابطه با حضرت مهدی قائل هستند یا مثل ما شیعیان است که قائل هستیم مهدی به دنیا آمده و در پس پرده غیبت به سر می‌برند؟

آقای حمامی: در هر دوره و عصری افرادی یا فردی از نسل حضرت داود متولد می‌شوند که آن‌ها بر اساس ویژگی‌های فردی خودشان لیاقت این را دارند که به مقام مسیحای برسند اگر افراد در آن دوره، لیاقت نداشتند آن فرد فوت کرده منتقل می‌شود به عصر بعدی یعنی فرد خاصی نیست که متولد شده باشد، بلکه افراد لایق در هر دوره‌ای وجود دارند و خداوند یکی از آنها را انتخاب می‌کند.

آقای حمامی: دجال در آیین یهود چه جایگاهی دارد؟

آقای حمامی: به عنوان فرد خاص به خصوص در کتاب مقدس و تلمود، چندان جایگاهی ندارد و در عرفان اشاره‌ای به فردی شده که به عنوان سردسته و فرمانده سپاهی است که بر علیه منجی موعود قیام خواهد کرد و به جنگ او خواهد آمد. وی به عنوان ارمیلوس معادل دجال است که فرماندهی سپاه مخالف را به عهده دارد.

آقای حجامی: با توجه به این که یهود یک دین توحیدی است نحوه پرستش خدای واحد چگونه است؟ آیا دین و اعتقاد یک نیاز فطری و طبیعی است و انسان را پاسخگو می‌باشد یا نه؟

آقای حمامی: به هر حال دین وظیفه اصلی اش همین است که این نیاز را برآورده بکند و این، لطف خداست که با وجود این که به انسان فطرت پاک داده به او عقل داده و کتاب راهنما در اختیارش قرار داده که بتواند به بهترین شکل به آن چیزی که جوابگوی نیاز فطریش است برسد. نحوه عبادات و پرستش هم بخشی وابسته به معبد بیت المقدس بوده مثل قربانی‌هایی که به درگاه خدا تقدیم می‌شود و حداقل ۳ تا نماز واجب وجود دارد زمان‌هایش تقریباً وابسته به زمان‌های طبیعی است یکی نماز صبح است که تقریباً از یک ساعت قبل از طلوع آفتاب یعنی تقریباً نیم ساعت بعد از اذان صبح شروع می‌شود و در یک سوم از طول روز فرصت دارد بخواند. دوم نماز ظهر است که از نیم ساعت بعد از ظهر شرعی شروع می‌شود و تا غروب آفتاب وقت دارد. و سوم نماز عصر

است که از غروب آفتاب شروع شده و تا نیمه شب وقت دارد بخواند و باز تا سپیده صبح فرصت دارد. اینها نمازهای واجب هست در روزهای اعیاد دینی یک نماز دیگر هم به اینها اضافه می‌شود و به دنبال نماز صبح خوانده می‌شود. این نماز واجب روزانه است و نمازهای دیگر است که به عنوان نمازهای مستحب خوانده می‌شود مثل نمازهای شب، دعاها، مناجات‌هایی است که حالا به شکل استغفار و به عنوان درخواست ظهور منجی یا آبادی معبد بیت المقدس خوانده می‌شود، اینها هم به این شکل وجود دارد. یک قسمت نماز هم در هر سه نماز تکرار می‌شود که با بیان یگانگی خدا و لزوم عبودیت به درگاه خدا شروع می‌شود به دنبال آن، یک سری درخواست‌هایی از خداوند می‌کند که مثلاً به ما عقل و درایت بده و سلامتی بده و با سپاس از درگاه خدا خاتمه پیدا می‌کند. در نماز صبح و عصر یک سری آیات تورات هست که تاکید روی یگانگی خدا و لزوم تابعیت از فرامین خداست. آیه معروفی است که در سفر تثئیه آمده و می‌فرماید: «بشنو و بپذیر

اسرائیل! خدای خالق ما خدای یکتاست» که این با یک سری آیاتی است که به دنبال اوست که مفاد آنها عشق ورزیدن به خدا و تابعیت از فرامین او است و در نمازهای صبح و عصر به این شکل قرائت می‌شود و اشاره کردیم که قبله به طرف بیت المقدس است و در هر جای دنیا باشد به طرف بیت المقدس نماز می‌خواند حالا دیگر خیلی زاویه بسندی نمی‌کنند خود بیت المقدس را یک خط می‌کشند کسانی که در شرق بیت المقدس زندگی می‌کنند به سمت غرب نماز می‌خوانند و کسانی که در غرب زندگی می‌کنند به سمت شرق نماز می‌گذارند در یک قسمتی از نماز واجب است که ایستاده باشد و یک قسمت هم باید نشسته باشد بقیه قسمت‌ها آزاد است، می‌تواند نشسته یا ایستاده باشد. و بعضی از قسمت‌ها را می‌شود در حالی که آرام، آرام قدم می‌زند در صورتی که حواسش پرت نشود بخواند. می‌تواند نمازش را فردی یا به جماعت بخواند که شرح آن طول می‌کشد.

آقای حجامی: یهودیان چه نقشی در ظهور منجی دارند آیا نقش یهودیان صرفاً به جنبه‌های فردی مثل خود سازی و دعا منحصر می‌شود یا این که جنبه‌های اجتماعی مثل جمع شدن یهودیان در سرزمین اجدادی و تاسیس حکومت یهودی را نیز هم شامل می‌شود؟

آقای حمامی: هم جنبه‌های فردی و هم جنبه‌های اجتماعی دارد، اما آن موردهای خاصی را که مسیحیت صهیونیست ذکر کردند اصلاً نیاز نیست. جمع شدن یهودی‌ها به عنوان پیش نیاز برای ظهور منجی نیست بلکه اصل بعدی است یعنی بعد از ظهور منجی یکی از کارهایی که منجی می‌کند جمع‌آوری یهودی‌هاست، اما لازم نیست که حتماً یهودیان حکومتی تشکیل داده باشند یا آن جا حتماً جمع شده باشند تا آن منجی ظهور پیدا بکند. جنبه‌های فردی و اجتماعی توأم می‌باشد، یعنی وقتی در عوامل ظهور منجی مثلاً توبه را ذکر می‌کنیم، خیلی وقت‌ها توبه اگرچه یک امر فردی است اما اگر جامعه اطراف انسان هم در این زمینه قدم بردارد توبه کردن

خیلی راحت‌تر و مستدام‌تر خواهد بود تا این که یک فردی بر خلاف جریان رودخانه خواسته باشد شنا کند. مسلماً امر اجتماعی هم کمک کننده است یا نگهداری روز شنبه یا آموزش تورات را فردی هم می‌شود خواند ولی مسلماً آموزش گروهی، بحث‌ها را خیلی پر بارتر خواهد کرد. نقش فردی و اجتماعی هم به این گونه سنجیده می‌شود گذشته از این صدقه که به عنوان وظیفه منتظر خوانده می‌شود یک امر اجتماعی است و اتحاد و یکپارچگی هم یک امر اجتماعی است.

آقای حجامی: مسیحت صهیونیست که راجع به ظهور حضرت مسیح صحبت می‌کنند به یک جنگی اشاره می‌کنند به نام جنگ آرماگدون و بسیاری از سوالات مربوط به همین مسئله است. راجع به این مسئله توضیح بفرمایید که آیا در تورات این مسئله آمده و مورد قبول یهودیها می‌باشد یا اینکه منحصر به خود مسیحیان است.

مسیحیان صهیونیست مراحل هفتگانه‌ای را برای نزول حضرت مسیح مشخص می‌کنند؛ اول این که یهودیها باید در سرزمین مادری جمع بشوند و حکومت تشکیل بدهند، بعد جذب و ربودگی فراهم شود و مسیحیهای دوباره متولد شده به آسمان می‌روند. و بعد، جنگی بین دجال و نیروهای به اصطلاح خیر در می‌گیرد و یک تعبیری هم از نیروهای خیر و شر دارند، نیروهای خیر یک طرف هستند و نیروهای شر یک طرف دیگر. وقتی که نیروهای دجال می‌خواهند پیروز بشوند حضرت مسیح نزول خواهد کرد و فرماندهی جنگ را به عهده خواهد گرفت و یک جنگ هسته‌ای در منطقه هرمجدون رخ خواهد داد و خون تا دهنه اسبان این دشت را فرا خواهد گرفت. آیا مسیحی که می‌خواهد بیاید در منظر یهودیها یک مسیح خون ریز است یا یک مسیحی است که نسبت به قبل دلسوز است و می‌خواهد انسان‌ها را به هدایت و کمال برساند؟

آقای حمامی: این تصویری که حالا به این شکل ترسیم شده است اصلاً دیدگاه یهودیت نیست. دیدگاه یهودیت کاملاً با این بینش متفاوت است. نه آن پیش نیازها همان طور که گفتیم پیش نیاز ظهور منجی است. بیشتر لیاقت‌های فردی و اجتماعی است به خصوص این که انسان‌ها به یک درجه‌ای از تعالی برسند که لایق ظهور آن منجی باشند. در تلمود بین دو تا از دانشمندان بزرگ بحثی است؛ دیدگاه یکی از آنها این است که تا توبه رخ ندهد و انسان به راه خدا برنگردد منجی نخواهد آمد. البته توبه‌ای را قبول دارد که فقط توبه از روی عشق باشد نه از روی اجبار، بعضی وقت‌ها آدم‌ها زندگیشان را می‌کنند خطایی هم از آن‌ها سر می‌زند و چون اتفاقی نیفتاد، چندان هم به فکر خدا نیست و وقتی خودش و یا یکی از نزدیکانش دچار مشکل شد رو به خدا می‌آورد. این چنین توبه‌ای را هم قبول ندارد. طبق این دیدگاه یک توبه عالی، توبه‌ای است که از روی درک، شعور، و عشق به خدا برای خدا باشد. آن موقع است که نجات و ظهور منجی را به دنبال خواهد

داشت طرف مقابل می گوید اگرچه توبه درجه دو، آن چندان با ارزش و قشنگ نیست اما لطف خداست که آن درجه دو را هم خداوند می پسندد و تمسک می کند به آیه ای که می فرماید: آیا این چنین نخواهد بود که با قدرت قوی بر شما حکومت خواهم کرد؟ یعنی انسان های خدا را پذیرفتند اگر از راه خدا دور شدند خدا یک مدت زمانی را به آنها فرصت می دهد فرصت تفکر و برگشت می دهد و گرنه نهایتاً یک زمانی شرایط به شکلی فراهم خواهد شد که به یاد خدا بیفتد و برگردد مثلاً با بلاهای آسمانی یا مشکلات زمینی مواجه می شود وقتی به آن درجه تعالی رسید منجی خواهد آمد زمان ظهور آن منجی هم به مقدار لیاقت افراد بستگی دارد. اگر لیاقت بالا باشد این زمان تسریع شده و ظهور منجی هم با معجزات بزرگ خواهد بود و خیلی سریع رخ خواهد داد و نیاز به آن جنگ و خونریزی و قتل و این ها نخواهد بود. چون هدف اصلی منجی این است که آن بیاید و صلح و صفای جهانی را برقرار بکند و اصلاً دیدگاهی در یهود است که

جنگ‌های که رخ می‌دهد - براساس حزقیل نبی - در آیین یهودیت جنگ دینی نخواهد بود بلکه جنگ بین عدالت پاکی و ناپاکی است. مسلماً در هر دینی افراد متقی و غیر متقی وجود دارد. اعتقاد یهودیت این نیست که هر کسی که فقط اسم یهودی داشت صالح است در هر دینی افرادی هستند که اسماً تابع آن دین هستند تا واقعاً افرادی نیز هستند که متعهد و معتقد به آن دین هستند. اگر هم قرار است که جنگی باشد جنگ بین افراد صالح دنیا و افراد ناصالح دنیا است در یهودیت این مسئله مطرح نیست که فلان دین خاص از بین برود و فلان دین خاص حتماً پایدار بماند با این دیدگاه نگاه نمی‌شود اگر انسان‌ها به آن درجه لیاقت رسیده باشند و با آن معجزات بسیار بزرگ، خود به خود قدرت‌های ظالم، تسلیم می‌شوند و یکی از ویژگی‌های که برای آن ماشیح ذکر می‌شود این است (اشعیای نبی فصل ۱۱). آن منجی موعود از آن درجه از منطق و دانش و علم برخوردار است و چنان زبان گیرای دارد که هر فردی را که به راستی، داشته و حقیقتاً به دنبال حقیقت

باشد با گفتار به تابعیت خودش در می آورد مگر این که کسی تعصب خاص داشته و نمی خواهد حقیقت را بپذیرد آن موقع آن فرد تنبیه یا نهایتاً نابود می شود. این دیدگاه یهودیت است اما این که حتماً یهودیت جمع بشوند و یک جنگ دینی رخ بدهد و لزوماً هم شکل هسته‌ای داشته باشد آن دیگر جزء دین یهودیت نیست.

آقای حمامی: در دیدگاه یهودیت پس از این که حکومت حضرت مسیح پایان یافت چه خواهد شد؟

آقای حمامی: بعد از پایان دوران مسیح و خاتمه آن، روز قیامت فرا می رسد بعد از این که انسان‌ها تعالی پیدا کردند به جهان آخرت می رسند. حالا آن اراده خداست که می تواند این دنیایش را نابود بکند عرصه جدید را بیاورد و انسان‌های دیگر و شکل دیگر ایجاد کند اما درباره دوران ظهور آن منجی، دو دیدگاه هست؛ یک دیدگاه که می گوید: کلاً از آن ابتدا اصلاً بدی وجود نخواهد داشت چرا که نفس از بین می رود. طبق دیدگاه اول که می گوید همه چیز از نظر خصوصیات اجتماعی سرجایش است فقط علم گسترش

پیدا می‌کند. و این، قدم برداشتن در راه تعالی است که انسان برسد به آن درجه که بتواند سعادت رسیدن به آن جهان آخرت داشته باشد و به رستاخیز و روز قیامت منتهی می‌شود.

آقای حجامی: این وعده، وعده حتمی هست یعنی این که مفهومی در دین خودمان داریم به نام مفهوم بداء به این معنا که ممکن است به چیزی وعده داده بشود بعد این وعده عوض شود به این معنا که به اصطلاح طوری می‌شود که دیگر قرار نیست این اتفاق بیفتد آیا این اتفاق یعنی ظهور منجی در دین یهود حتمی است یا نه؟

آقای حمامی: حتمی است به هر حال این عقیده به آمدن منجی جزء اصول دین یهود شمرده می‌شود و اعتقاد راسخی است که دیر یا زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد.

آقای حجامی: وجه تمایز یهودیت و صهیونیست را برایمان بیان کنید؟ آیا این‌ها یکی هستند یا تمایز دارند؟ آیا صهیونیست از

آرمان‌های یهود برخاسته است یا برخاسته از دنیاگرایی یک عده خاص است؟ راجع به این موضوع توضیح دهید.

آقای حمای: یهودیت به عنوان یک دین است اما صهیونیست یک حزب است. حالا هر حزبی در هر دین و جامعه می‌تواند شکل بگیرد احتمالاً یک سری از آرمان‌های آن دین و جامعه را هم در نظر دارد.

یهودیت به عنوان یک دین است البته همان طور که شما بارها در بحثان گفتید مسیحیان صهیونیست افرادی هستند که یهودیت را قبول ندارند و مسیحی هستند اما پیرو حزب و دیدگاه‌های آن حزب صهیونیست هستند. این کاملاً تفکیک شده است و در سخنرانی‌های حضرت امام خمینی علیه السلام بارها تاکید می‌شد که ما یهودیت را به عنوان یک دین الهی قبول داریم و از مسائل صهیونیست جدا می‌شماریم. به هر حال طبق اعتقاد یهودیت این است که آن سرزمین فلسطین، سرزمین مقدس، سرزمین موعود است که طبق قولی که خداوند به حضرت ابراهیم داده نهایتاً

یهودی‌ها در آن جا جمع خواهند شد، اما این که نیاز باشد یهودیها خودشان اقدامی بکنند و کاری انجام بدهند این دیدگاه، دیدگاه چندان دینی نبوده. همان طور که در طی تقریباً ۱۹۰۰ سال یهودیها به جنگ در این زمینه پرداخته‌اند همان موقع که در آن جا ساکن بودند فقط در دفاع از خودشان جنگیدند. اما این که بعدها بیایند و بجنگند و کشتاری بشود این مسئله، دیدگاه یهودیت متدین نمی‌باشد. صهیونیست سیاسی در اواخر قرن ۱۹ میلادی و ۲۰ میلادی شکل می‌گیرد. دیدگاه کسانی که شکل دهنده اولیه صهیونیست هستند به عنوان یهودیهای متدین محسوب نمی‌شوند. دیدگاه آنها این است که ما منتظر خدا نمی‌مانیم ما خودمان اقدام می‌کنیم و آن سرزمین را می‌گیریم و اولین مخالفت‌ها با دیدگاه صهیونیست‌ها بوده قبل از این که از طرف مسیحیت و اسلام مطرح شود از طرف خود یهودیها بوده است مبنی بر این که این چیزی که به عنوان یک حزب یهودی معرفی می‌شود و به عنوان آرمان یهودیت شناخته می‌شود با آن چیزی که خود یهودیت

می گوید متفاوت است. مسلماً بعضی از سران صهیونیست به خاطر جذب افراد به سوی خودشان بعضی از آرمان‌های یهودی را به عنوان شعار خودشان قرار داده‌اند و بر این مبنا حرکت کرده‌اند، اما حتی امروزه دولت سیاسی اسرائیل را به عنوان دولت مذهبی نمی‌شناسند و حتی خود دولت اسرائیل هم چنین ادعایی ندارد؛ و بعضی وقت‌ها بین روحانیون کلیمیان و دولت اسرائیل درگیری درست می‌شود و خیلی مخالفت‌ها از جنبه‌های مختلف صورت می‌گیرد، حالا یک نمونه‌اش را بگوییم که برای شما روشن‌تر بشود. یکی از بحث‌هایی که در چند سال اخیر در اسرائیل مطرح بود این است که در تمام مدارس دعای صبحگاهی بخوانند و بعد بروند در کلاس. پیشنهاد این بود که در مدارس دولتی بچه‌های یهودی قبل از این که بروند سر کلاس همین آیه توحیدی که خدمتان گفتم که «بشنو و بپذیر ای اسرائیل خدای خالق ما خدای یکتاست» بخوانند و بروند سر کلاس. ولی وزارت آموزش و پرورش اسرائیل این را اصلاً نپذیرفت و گفت: این‌جا یک

حکومت لائیک است هر کسی می خواهد خودش برای خودش دعا بخواند و ما این را به عنوان دعای صبحگاهی قرار نمی دهیم. حکومت اسرائیل در خیلی از جنبه ها، مخالف دین یهود هم قدم برمی دارد. البته یک سری از آرمان های یهودیت را به عنوان شعار خودش قرار داده، ولی به عنوان یک حزب است و این دو تا مسلماً یکسان نخواهند بود. در هر دینی ممکن است حزبی شکل بگیرد اینکه آیا طبق اصول آن دین حرکت بکند بحثش جدا است. لذا صهیونیست مورد پذیرش همه یهودیها نیست، همان طور که همه پیروان صهیونیست هم یهودی نیستند از ادیان دیگر هم هستند و شاید بزرگترین مخالفت هایی که با خود صهیونیست از ابتدا تا به امروز بوده از بین گروه های خود یهودیها باشد.

آقای حجامی: لطفاً در مورد سال ۶۷ - ۵۷ در تقویم عبری توضیح

دهید. در حقیقت یعنی آیا ۲۳۳ سال دیگر طبق عقاید یهودیان

مؤمن، منجی می آید؟

آقای حمامی: قبل از این که سوال را خاتمه بدهیم یک سوال دیگر بود مبنی بر اینکه آیا در دین یهود درباره وضعیت زنان در زمان ظهور منجی چیزی آمده است؟

آقای حمامی: تفاوتی اصلاً قائل نشده بین زن و مرد. زن‌ها هم در واقع نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و در خیلی از جنبه‌های آموزشی پایه مهمی هستند و آن قانون کلی که در مورد زن و مرد وجود دارد و بر اساس اصول دینی عدالتی بر آن‌ها هم در نظر گرفته شده به بهترین شکل در زمان منجی اجرا می‌شود. اما در مورد تاریخ، گفتم تقویم عبری را بر اساس خلقت آدم تنظیم می‌کنند. نه بر اساس خلقت جهان و آفرینش کلی. که حالا در مورد آن بحث است که ۶ روزی که گفته می‌شود ۶ روز آفرینش و انسان در آخرین مرحله آفریده می‌شود آیا همین ۶ روز ۲۴ ساعت ما است یا تفاوت دارد و این مسئله بحث جدایی را می‌طلبد، اما اگر بر مبنای تورات که در فصل ۵ و ۶ سفر پیدایش آمده و از آدم تا حضرت نوح را می‌شمارد، سنهای تولد را بشماریم. (اگر دوستان به مجله افق بینا هم دسترسی

داشته باشند اگر اشتباه نکنم در شماره ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ این شجره‌نامه به صورت جدول وار، مختصر و مفید بیان شده (که حضرت آدم فلان ساله بود فرزندش به دنیا آمد، فرزند آدم این ساله بود آن یکی به دنیا آمد تا به نوح می‌رسد که در واقع بر مبنای جدول، از زمان خلقت آدم تا نوح ۱۰۵۶ سال گذشته و همین طور نوح را بیان می‌کند و بعد فرزندش سام را. و بعد همین طور تا به حضرت ابراهیم می‌رسد. بعد از حضرت ابراهیم، تاریخچه اسماعیل و اسحاق بیان می‌شود و بعد تاریخچه یعقوب تا فرزندانش. تا به حضرت موسی و خود اسفار خمسه می‌رسد. ما یهودیها وقتی تورات می‌گوییم بیشتر منظورمان همان اسفار خمسه است که تا مرگ حضرت موسی را بیان می‌کند و به دنبال آن کتاب انبیاء است که از کتاب یوشع نبی به عنوان کتاب داوران است تا کتاب سموئیل نبی که به عنوان کتاب پادشاهان است که اینها تاریخ‌های بعدی را و نهایتاً کل کتاب مقدس تا اوایل آبادی معبد دوم را بیان می‌کند که تقریباً می‌رسد تا سال ۳۴۴۰ و ۳۴۰۸ که افتتاح آن معبد دوم است و یک

بخش زمانی هم بعد از آن است و بقیه آنها هم وقایع نگاری است که وجود داشته است. لذا بر مبنای تقویم عبری از ابتدای خلقت آدم تا به امروز ۵۷۶۷ سال می‌گذرد و این که نهایتاً تقریباً ۲۰۰ سال دیگر منجی یهود خواهد آمد، ما انتظار کمتر از این را داریم.